

# ما کودتا

## از اسعنا زنگنه

نویسنده: رضا آذری شهرضایی

چاپ اول: بهار ۱۳۸۰

دگرگال

سوسیال دموکراسی در ایران پس از شکوفایی و تحرک گسترده و متنوع در خلال نهضت مشروطه، شکست‌هایی در سال‌های افول مشروطیت و بالاخره تحرک دیگری در فاصله سال‌های جنگ اول جهانی تا اعلان سلطنت پهلوی که نقطه پایانی بود بر هر گونه فعالیت آزاد سیاسی دوره‌ای از فترت را تجربه کرد که با توجه به چیرگی بلا منازع کمونیسم روسی بر این عرصه در سال‌های میان دو جنگ، بعید به نظر می‌آمد که بتواند بار دیگر به عنوان یک حرکت مستقل حیات جدیدی را از سر گیرد.

در سال‌های نخست دهه ۱۳۲۰ نیز به رغم فروپاشی استبداد رضا شاهی و تحرکات سیاسی جدیدی که در ایران آن روز آغاز شد. بنا به دلایلی و در راس این دلایل، تداوم چیرگی کمونیسم روسی که اینک با اشغال ایران توسط متفقین از پشتیبانی مادی و نظامی قابل توجهی نیز برخوردار بوده، احتمال آن که در این وضعیت تغییری ایجاد شود کم بود.

ولی پی‌آمدهای ناشی از مداخلات آشکار روسیه شوروی در امور داخلی ایران که در خلال طرح امتیاز نفت شمال و پی‌آمد آن یعنی ظهور و سقوط فرق دموکرات آذربایجان و کردستان به

نقطه اوج خود رسید، به اندازه‌ای گسترده بود که بالاخره در پیکر به ظاهر رخنه ناپذیر «سوسیالیسم» مزبور نیز رخنه‌ای وارد آمد.

مباحث و اختلاف نظرهای جاری در حزب توده که بالاخره در ۱۳ دی ۱۳۲۶ به کناره‌گیری برخی از چهره‌های مبرز حزبی چون خلیل ملکی، حسین ملک، انور خامه‌ای، جلال آل‌احمد، ناصر وثوقی، احمد آرام و ... از این سازمان و از طرز فکر کلی حاکم بر آن منجر شد، یکی از نخستین حرکات جدی و نقطه عطفی بود که در بازسازی سنی از سوسیالیسم دموکراسی که در سال‌های نخست سلطنت پهلوی از حرکت بازمانده بود.

پی‌گیری تحولات بعدی این حرکت که با تشکیل حزب زحمتکشان ایران و به دنبال فروپاشی این حزب، نیروی سوم سازمان یافت و در پاره‌ای جراید و نشریات صورتی سازمانی و نظری پیدا کرد، هدف اصلی این بررسی است.

در پس انشعاب ۱۳ دی ۱۳۲۶ بخش اصلی فعالیت‌های انشعاییون حزب توده صرف امور مطبوعاتی شد؛ شرق میانه، اندیشه‌ی نو و حجاز حاصل تلاش‌های آنان می‌باشد. علاوه بر این عده‌ای از آنان با هفته‌نامه مهرگان که ارگان جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی بود نیز به همکاری پرداختند.

با اوج و اعتلای نهضت ملی شدن نفت در خلال سال ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ بنا به تقاضای جلال آل‌احمد، خلیل ملکی و عده‌ای دیگر از انشعایی‌ها، فعالیت خود را که در روزنامه شاهد که در آن دوره ارگان اصلی نهضت به شمار می‌رفت به شکلی منجمد و هدفمند آغاز کنند و بر روند تحولات تاثیر گذارند.<sup>۱</sup>

اهم این تحولات را می‌توان در اشاره به تشکیل کمیسیون نفت مجلس در اول تیر ۱۳۲۹، ناتوانی نخست‌وزیر وقت در حل مساله نفت و بالاخره کناره‌گیری او که در ۵ تیر ۲۹ به نخست‌وزیری سهبید حاجعلی رزم‌آرا منجر گردید بیان کرد. انتصاب رزم‌آرا، به ریاست وزرا را بیشتر کوششی اقتدارگونه برای حل مساله نفت می‌توان تعبیر کرد، کوششی که باعث شروع بحران و برخورد بین مخالفین و موافقین دولت گردید. تلاش‌های جبهه ملی و اقلیت مجلس به رهبری دکتر مصدق در ۶ مهر با استیضاح دولت رزم‌آرا آغاز و سپس شدت بیشتری گرفت. با عدم پاسخ‌گویی دولت رزم‌آرا به نظرخواهی مجلس پیرامون قرارداد گس - گلشانیان، کمیسیون نفت در تاریخ ۴ آذر ۱۳۲۹ اعلام نمود که این قرار داد الحاقی منافع ملت ایران را تامین نمی‌کند و در تاریخ ۲۶ آذر کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن نفت را به مجلس یود.

با اوج گیری مبارزات جبهه ملی در مقابل مخالفین ملی شدن نفت از یک سو و حزب توده از سوی دیگر، انشعابیون که اینک عملا هیات تحریریه روزنامه شاهد را در دست داشتند، سعی کردند به شکلی تحلیلی در این دو جبهه به انتقادات و حملات جاری پاسخ مناسب دهند.

### حزب توده و نهضت ملی شدن صنعت نفت

حزب توده به دلیل این که خود را یک حزب پیشرو می‌دانست از اینکه گروه‌های مستقل و ملی با تشکیل یک جبهه مستقل، خود سردمدار مبارزات ضد استعماری شوند و به دلیل آن که در این دگرگونی خود به حاشیه رانده شده بود نسبت به این حرکت موضعی کاملا منفی اتخاذ کرد. این مخالفت‌ها به خصوص در زمانی اوج گرفت که قرارداد بازرگانی ایران و شوروی که توسط دولت رزم‌آرا، ارائه شده بود در مجلس شورای ملی به تصویب نرسید. روزنامه بسوی آینده از نشریات وابسته به حزب توده در سرمقاله‌ای تحت عنوان «سیمای ملیون، ملی چیست و کیست؟» نوشت: «...ملی نقاب سیاهی است که چهره‌های داغدار و ننگین را می‌پوشاند، ملی سرپوشی است که قبائح و رذایل را مخفی می‌کنند...»؛ «ملی» از نظر حزب توده «...سیاست‌مدار و اخورده، عوام فریب، ورشکسته، معلم بی‌سواد، تاجر محتکر...» بود و وطن برای او «منحیطی که مطامع و اغراضش را تامین کند، بازار عوام فریبش را گرم نگاهدارد...» و سپس اضافه می‌کند: «ملی آخرین تیر ترکش استعمار در دنیای ماست، ملی پیکر متعفن است که دزدان تقابدار قرن بیستم آتش افروزان جنگ، سوداگران مرگ، برای فریب ملت‌ها، برای انحراف اذهان از راه صحیح و ثمربخش مبارزه بر پا داشته و آذین بسته‌اند. عقل ملی ناقص، فکرش کوتاه، منطقش ضعیف، زبانش الکن، اشکش گشوده، مطبخش پر دود، بسترش راحت، قصرش رفیع، پولش بی‌حساب، نیرنگش بی‌بایان است. این‌هاست خصایص ملی!»



برای سرمقاله نویسنده بسوی آینده: «سرنوشت ملی عقب‌نشین است، شکست است، سقوط است. و پس از آن مرگ سیاه، پس از آن لعن و نفرین و دشنام خلق.»<sup>۱</sup>

بسوی آینده در سرمقاله دیگری تحت عنوان «جبهه ملی یا عامل رسوای استعمار» نوشت: «جبهه ملی یک جریان دروغین رفرمیستی است که با شعارهای متقلبانانه خود درصدد انحراف توده‌های ملت از مبارزه صحیح و عمیق اجتماعی است. سرجنابانان این دسته‌بندی پلید در همان حال که در یک دست شعارهای متقلبانانه عرضه می‌دارند در دست دیگر زنجیرهای سنگینی برای به زنجیر کشیدن ملت رنج‌دیده ما آماده کرده‌اند. ما در این یک سال و نیم اخیر به کرات ناظر دشمنی‌های کینه‌توزانه آنها با نهضت آزادی‌بخش ملت ایران بوده‌ایم. این دشمنی‌ها اتفاقی و بدون نقشه قبلی نبوده است و نیست.»<sup>۲</sup>

این دو سرمقاله نمونه‌ای از مواضع حزب توده در قبال جبهه ملی است و خود گویای عمق اختلافات. این حملات تند و شدیدالحن توده‌ای‌ها نسبت به جبهه ملی مصادف بود با دوره اوج تحرکات اقلیت مجلس به رهبری دکتر مصدق برای ملی کردن نفت. این در حالی بود توده‌ای‌ها در مقابل شعار ملی شدن نفت در سراسر ایران فقط به طرح شعار «لغو قرارداد نفت جنوب» اکتفا می‌کردند.

تبلیغات توده‌ای‌ها دارای دو وجه بود یکی تاکید بر «خائن» بودن ملیون و این که به هیچ وجه قابل اطمینان نیستند و دیگر محدود ساختن خواست لغو امتیاز نفت به حوزه جنوب. انشعاب‌یون به رهبری ملکی در جهت پاسخ‌گویی حملات توده‌ای‌ها، به نقد رفتارهای سیاسی حزب توده در گذشته اقدام کردند.

ملکی در پاسخ به این تبلیغات منفی سلسله مقالاتی را در روزنامه شاهد تحت عنوان برخورد «عقاید و آراء» آغاز کرد. اولین مقاله تحت عنوان «علاقه‌مندان به درک اوضاع اجتماعی مخصوصاً توده‌ای‌های فریب خورده این سطور و سلسله مقالات بعدی را بخوانند» در روزنامه شماره پنج‌شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۲۹ شاهد منتشر شد. سلسله مقالات برخورد عقاید و آراء اصولاً نقدی اساسی نسبت به عملکرد حزب توده محسوب می‌شد این مقالات در ۶۲ قسمت در روزنامه شاهد چاپ شد و بعدها به صورتی مستقل به شکل کتاب منتشر گردید.

این مجموعه مقالات ملکی با اشاره به عملکرد پیشین حزب توده در مورد امتیاز نفت شمال و ماجرای تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، این تحرکات را نشان‌هایی از آلت دست بودن حزب توده دانسته و روش شوروی‌ها را استعماری و بی‌ارادگی توده‌ای‌ها در مقابل این وضعیت را خیانت به ایران توصیف کرد. علاوه بر این وی ناتوانی حزب در احراز یک نقش راهبردی و پیشگامی مبارزه بر علیه استعمار و استثمار را نتیجه وابستگی دانسته و این وابستگی را موجب از دست دادن اهمیت و

نفوذ حزب توده دانست. به نظر ملکی همین امر باعث شد، یک «نیروی سوم» به نام جبهه ملی که نه وابسته به غرب و نه وابسته به شرق باشد ظهور کرده و سعی کند بدون وابستگی و تمایل به هیچ یک از دو قطب جهانی مبارزات ضد استعماری ملت ایران را هدایت کند. انشعابیون به رهبری ملکی پس از گذشت هفت ماه از شروع فعالیت در روزنامه شاهد و در حالی که در این میان قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب رسید به دنبال آن در ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق ریاست وزراء را عهده‌دار شده بود در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ حزب زحمتکشان ملت ایران را به همراه دکتر مظفر بقایی تشکیل دادند. به نظر می‌رسد انشعابیون بعد از ملی شدن نفت و نخست‌وزیری دکتر مصدق به این نتیجه رسیدند که با توجه به گشایش فضای سیاسی کشور بایستی فعالیت‌هایشان صورت تشکیلاتی به خود بگیرد.

روزنامه شاهد پنج‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ یعنی از شماره ۳۸۴ به بعد رسماً ارگان این حزب شد و در همین شماره بیانیه حزب و اساسنامه موقت آن منتشر شد.

با اعلام موجودیت حزب زحمتکشان، واکنش‌هایی از سوی گروه‌های سیاسی مختلف بروز کرد؛ روزنامه بسوی آینده در مقاله‌ای تحت عنوان «مولود جدید جبهه به اصطلاح ملی» نوشت:

«حزب زحمتکشان ملت ایران نام طفل جدیدالولاده‌ای است که از بطن جبهه به اصطلاح ملی به دنیا آمده است. این حزب هفته گذشته ضمن بیانیه‌ای موجودیت خود را اعلام کرد و روزنامه کثیف و ارتجاعی شاهد به عنوان ارگان آن معرفی شد. غرض از تشکیل این حزب کاملاً آشکار است. حزب سازی و نشر تئوری‌های سخیف و مخدوش و کوشش برای اعمال مقاصد سوء و خائنانه امپریالیزم زیر لوای احزاب ظاهرالصلاح ولی بد باطن و ارتجاعی همیشه یکی از هدف‌های امپریالیزم بوده است و می‌باشد. در این ده سال اخیر که برای نخستین بار در تاریخ ایران طبقه کارگر متشکل شد هدف‌های خود را تشخیص داد و در راه یک مبارزه پی‌گیر و پرثمر گام نهاد، امپریالیزم خارجی و عوامل داخلی آن برای بر هم زدن اتحاد و تشکل طبقه کارگر، نیرنگ‌های خائنانه فراوان به کار بردند ...»

به نوشته بسوی آینده این «نیرنگ»ها عبارت بودند از یک طرف تلاش هیات حاکمه برای آن که با «پشتیبانی امپریالیزم و با توسل به زور و جبر و قتل و حبس و تبعید و شکنجه در ارکان مبارزه طبقه کارگر ایران رخنه اندازد...» و از سوی دیگر سعی در جهت آن که «... با علم کردن احزاب و اتحادیه‌های به ظاهر مترقی ولی باطناً ارتجاعی و خائن توجه طبقه کارگر ایران را از حزب واقعی طبقه کارگر به سوی دیگر معطوف کند.» در این مقاله پس از تشبیه حزب زحمتکشان به احزابی مانند حزب دموکرات قوام و حزب اراده ملی سیدضیاء آمده بود: «مضحک‌تر از همه این که برای پوشاندن سیمای کریه و داغدار خود در زیر نام پر افتخار زحمتکشان ایران پنهان شده است. اداره

کنندگان حزب قلبی جدیدالتاسیس باید بدانند که طبقه کارگر ایران پس از ده سال مبارزه بی‌امان و وقفه‌ناپذیر خویش، آشنایی کامل یافته و راه از چاه را به خوبی شناخته است.<sup>۴</sup> این مقاله و این اقدام زمینه فعالیت‌های انشعابیون را علاوه بر مبارزات سیاسی و اقتصادی به مبارزات ایدئولوژیکی هم رساند. زیرا اینک با تشکیل سازمانی با نام زحمتکشان و اتخاذ گفتاری سوسیالیستی و چپ‌گرایانه توانسته بود عرصه را که تا پیش از این حزب توده در انحصار خود داشت تحت تاثیر خود قرار دهد بدین دلیل نگرانی توده‌ای‌ها را افزایش دهد.

البته نگرانی‌هایی از این دست، در زمینه‌های دیگر و با شدتی کمتر در درون جبهه ملی به خصوص حزب ایران نیز مشاهده شد. روزنامه شاهد در مقاله‌ای تحت عنوان «استقبال مردم و احزاب و جمعیت‌ها و روزنامه‌های آزادی‌خواه از حزب زحمتکشان ملت ایران و نظریه ما درباره حزب ایران، اشاره‌ای به سرمقاله روزنامه جبهه آزادی ارگان حزب ایران نموده که «جواب به اشخاصی داده شده بود که اظهار تعجب کرده‌اند که با وجود داشتن حزب ایران چرا به تشکیل حزب دیگر دست زده شده». روزنامه جبهه آزادی با طرح این پرسش که ظاهراً از سوی هواداران حزب ایران طرح شده بود از نگرانی‌هایی سخن به میان آورده بود که روزنامه شاهد برای برطرف نمودن آن‌ها، نوشت که «حزب زحمتکشان ملت ایران خود را هرگز از حزب ایران جدا نمی‌داند و با نهایت افتخار حاضر است از تجربیات سیاسی حزب ایران عبرت و نتیجه بگیرد.» در ادامه سرمقاله روزنامه شاهد «یک کلمه دوستانه کوچکی که برای استحکام روابط همکاری دو حزب باید» ... نیز گفته شد، و این که «... در خاتمه آن مقاله [روزنامه جبهه آزادی] یادآوردی و اظهار امیدواری شده است که این حزب [یعنی حزب زحمتکشان] فعالیت و مجاهدت دیگران را ناچیز نشمارد. گله ما از این است که چرا اصلاً چنین فرضی درباره حزب ما [یعنی حزب زحمتکشان] به فکر اعضاء حزب مبارزه ایران برسد. ما هرگز خدمات برجسته و مبارزات فراموش نشدنی حزب ایران را فراموش نکرده و به اصطلاح برای این حزب عنوان پیش‌کسوتی قائل هستیم.»<sup>۵</sup>

بعد از تشکیل حزب زحمتکشان چنین به نظر می‌آید دکتر مظفربقایی و گروهش بیشتر به فعالیت‌های «سیاسی» - زد و بند در سطوح عالی - می‌پرداخته و کارهای تشکیلاتی حزب زحمتکشان و گرداندن روزنامه و هفته‌نامه با ملکی و گروهش بود. تعلیمات حزبی یکی دیگر از عرصه‌های اصلی فعالیت‌های گروه ملکی بود. به نظر می‌رسد که از نظر آنها تعلیمات حزبی کمکی در جهت حرکت اصولی حزب محسوب می‌شد و حزب با داشتن یک ایده و چارچوب فکری می‌توانست پاسخ‌گوی پرسش‌های فعالین حزب و هم‌بازتاب آن به سطوح دیگر جامعه باشد.

بر همین اساس جزواتی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی و هنری منتشر شد. انتشار ماهنامه تئوریک علم و زندگی در دی ماه ۱۳۳۰ گامی دیگر در همین راستا محسوب می‌شود

این نشریه درباره اهداف و رسالت خود چنین می‌نویسد: «گر چه عده‌ای از اعضای هیات تحریریه و نویسندگان علم و زندگی دارای یک هدف اجتماعی مشخص و خط مشی معین در افکار و عقاید خود هستند و جهت معین و مشخصی را برای خود انتخاب کرده‌اند، معذک این عده برای خدمت به هدف خود آزادی افکار و عقاید دیگر را نه تنها محترم می‌شمارند بلکه منتشر شدن آنها را نیز وجه همت خود قرار می‌دهند. به همین مناسبت در هیات تحریریه علم و زندگی و در زمره نویسندگان این مجله عده دیگری نیز پیدا می‌شوند که پیرو عقاید مختلف و یا جهت‌های اجتماعی و یا فلسفی متمایز از هم‌اند و هم‌چنین نویسندگانی در این مجله شرکت می‌کنند و یا خواهند کرد که منتسب به عقیده خاص سیاسی یا اجتماعی و یا مکتب فلسفی نباشند.»<sup>۶</sup>

مواضع کلی حزب زحمتکشان از اعلام موجودیت تا واقعه سی‌تیر ۱۳۳۱  
بعد از ملی شدن صنعت نفت امر خلع پد از شرکت نفت انگلیس - ایران در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰، دولت انگلیس به دیوان لاهه شکایت نمود و به دنبال آن از لحاظ بین‌المللی محدودیت‌هایی برای ایران به وجود آورد و از سوی دیگر دولت دکتر مصدق در پی قطع عواید نفت با مشکلات حاد اقتصادی مواجه شد. علاوه بر تنش‌های سیاسی بین گروه‌های مختلف و مسأله انتخابات مجلس هفدهم فعالیت‌های درباریان و تظاهرات و درگیری‌های خیابانی طرفداران حزب توده محیط ناآرامی را ایجاد کرده بود.

نصیحت مین افلاک و همت فریب و بستی المؤمنین  
شماره

۳۸۴

شاه

ارگان حزب زحمتکشان ملت ایران

توده‌ای‌ها کماکان با حملات خود بر طبل مخالفت می‌نواختند. مروری بر سرمقاله‌های بسوی آینده خود گویای عمق این حملات است: «در شهرستان‌ها و تهران دولت دکتر مصدق ابتدایی‌ترین حقوق ملت را لگدمال می‌کند.»<sup>۷</sup> «دکتر مصدق کارگران دلیر خوزستان را به محاکمه کشیده است. دکتر مصدق در راه ساعد.»<sup>۸</sup> «امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی اغتنام فرصت می‌کنند. دکتر مصدق با سیاست مردود و ناتوان خود به اجرای توطئه خیانت‌آمیز آن‌ها کمک می‌کند.»<sup>۹</sup> «دکتر مصدق به ترومن گزارش می‌دهد. پاسخ نخست‌وزیر به یادداشت ایالات متحده در شرایط کنونی مبارزه ضد استعماری، توهین بزرگی است به ملت ایران.»<sup>۱۰</sup> «دولت آزادی‌کش مصدق‌السلطنه کلیه اصول دموکراسی و مشروطیت ایران را وحشیانه زیر پا گذاشته است.»<sup>۱۱</sup> «ملت ایران سیاست ضد ملی دولت دکتر مصدق را محکوم می‌کند.»<sup>۱۲</sup> «آقای نخست‌وزیر! هر چه زودتر بدین صحنه‌های فاشیستی خاتمه دهید! محکومیت شما در جلوی ملت روز به روز شدیدتر می‌شود.»<sup>۱۳</sup> «دولت مصدق با حضور هریمن مذاکرات جدیدی با کمپانی غاصب نفت آغاز می‌کند! کشتار جنایت‌کارانه روز ۲۳ تیر پیش‌درآمد سازش دولت دکتر مصدق با منافع نفتی انگلیسی و آمریکایی بوده است.»<sup>۱۴</sup>

در یک چنین وضعیتی حزب زحمتکشان سعی داشت با توجه به مشکلات موجود با نقد و بررسی موانع موجود بر سر راه دولت دکتر مصدق و طرح آنها در پیشگاه افکار عمومی تا حدودی بر هوشیاری دستگاه دولتی و مردم بیافزاید. به عنوان نمونه روزنامه شاهد در یکی از سرمقاله‌های خود در مورد هماهنگی روش‌های هیات حاکمه با روش‌های حزب توده در جهت تخریب دولت نوشت:

«بزرگترین خطر این است که در شرایط حاضر این دو نیروی مجرب که سابقاً در مقابل هم بودند [یعنی حزب توده و محافظه‌کاران هیات حاکمه] در یک جبهه ائتلافی قرار گرفته‌اند و این زمینه در اشاره به حادثه دستگیری چند توده‌ای به همراه مقادیری اوراق و وسایل مشکوک و همراهی بخشی از دستگاه حکومتی در رهایی سریع آن‌ها، نسبت به این «هماهنگی» هشدار می‌دهد. اگر چنانچه شاهد بلافاصله توضیح می‌دهد که ... «منظور ما این نیست که چرا توده‌ای‌ها را با وجود پیدا شدن اوراق تبلیغاتی آزاد کرده‌اند زیرا به نظر ما اگر تبلیغات و حتی تشکیلات برای توده آزاد باشد نه تنها عیب ندارد بلکه خیلی هم خوب است...» ولی این نکته را نیز خاطر نشان می‌سازد که «... به خرابکاری نباید اجازه داده شود، عملیاتی که به عنوان ستون پنجم بیگانه بر علیه هدف‌های ملتی انجام می‌گیرد باید مورد بازخواست قرار گیرد و به عنوان خیانت مورد رسیدگی قرار گیرد نه به عنوان داشتن عقیده. ولی آن چه باعث نگرانی در این امر است، این است دستگاه منحط دولتی که عضو [حزب] توده بودن را قانوناً جرم تلقی می‌کند چگونه از بالا تا پایین به کار می‌افتد تا آن دو نفر را آزاد کند.»<sup>۱۵</sup>



در مورد سیاست خارجی نیز براساس تحلیل‌های منتشره در روزنامه شاهد، به روشنی ملاحظه می‌شود که تاکید بر استفاده از تضادهای بین قدرت‌های بزرگ است. روزنامه شاهد در سر مقاله‌ای تحت عنوان «ایران نباید پایگاه تهاجم ضد شوروی گردد» می‌نویسد: «اشتباهات سیاست آمریکا در ایران مانند اشتباهات سیاسی هر دولت مقتدر دیگر همیشه ناشی از بی‌مطالعه‌گی نبوده و اتفاقی نیست، بلکه ناشی از طبیعت امپریالیستی و توسعه‌طلبی آن دولت است. معذک ما عقیده داریم که در صورت به وجود آمدن یک دولت ملی مصمم و جدی نمی‌توان از رقابت دولت آمریکا با کشورهایی که برای ایران در حال و آینده خطری تشکیل می‌دهند استفاده کرد بدون این که میدانی به توسعه طلبی آمریکا در ایران داد.»<sup>۱۶</sup>

روزنامه شاهد در سرمقاله‌ای دیگر تحت عنوان «استفاده از سیاست بزرگ و تضاد آنها به نفع ایران» دیدگاه حزب زحمتکشان را در عرصه سیاست خارجی را به نحوی روشن‌تر بساز می‌کند. در این مقاله آمده بود: «تفاهم انگلیس و شوروی خصوصا در صحنه سیاست ایران روز به روز آشکارتر می‌شود و تضاد و رقابت آمریکا و انگلیس و همچنین آمریکا و شوروی متقابلا روزنه‌امیدی جهت ملل استعمار زده محسوب می‌گردد. سیاستمدار واقع‌بین باید از تمام عوامل مخالف و موافق استفاده نماید و ملت خود را تقویت کند، فرمولی که ما برای سیاست خارجی تصویب می‌کنیم.» در این سرمقاله به رقابت آمریکا و انگلیس در آسیا، افریقا به خصوص در بحران کره که انگلیس موضعی به نفع شوروی اتخاذ نمود به تفاهم بین سیاست‌های لندن و کرم‌لین اشاره می‌کند و می‌نویسد: «باید از کلیه تضادهای سیاست آمریکا و انگلیس و شوروی به نفع ایران و نهضت ملی ایران استفاده شود... دولتین انگلیس و شوروی سعی می‌کنند از پیشرفت نهضت ضد استعماری ایران جلوگیری نمایند و آن را به نفع خود متوقف و مغلوب نمایند. متقابلا دولت آمریکا نیز بی‌میل نیست که مملکت ما بازاری برای کالاهای آن دولت قرار گیرد و صنایع بزرگ و پر محصول آن از اینجا طرفی ببندند. به این ترتیب پر واضح است که هیچ یک از سیاست‌های سه گانه مذکور مستقیما سودی نصیب ایران نخواهد کرد ولی نقش موثر را سیاستمداری می‌تواند بازی کند که از تضادهای و رقابت‌های موجود این سه سیاست استفاده کند و در میان کشاکش و رقابت سیاست‌های استعماری و کمینفرمی راهی جهت نجات و حیات این مملکت به دست بیاورند و از هر سه سیاست به نفع کشور ایران نتیجه بگیرد.»<sup>۱۷</sup>

### واکنش حزب زحمتکشان در قبال ائتلاف حزب توده به جبهه ملی

با استعفای دکتر مصدق و روی کار آمدن احمد قوام در ۲۷ تیر ۱۳۳۱ حزب توده با ارسال نامه‌های متعدد به دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و احزاب وابسته به جبهه ملی تقاضای ائتلاف کرد. روزنامه شاهد در مقالاتی به قلم خلیل ملکی ضمن بررسی این موارد حذف تقاضای مورد بحث

را با دلایلی رد می‌کند. در یکی از این مقالات ملکی پیشنهاد ائتلاف را یک توطئه دانسته و نوشت: «ائتلاف جبهه ملی با حزب توده می‌بایست از مهم‌ترین عوامل محرک کودتا باشد رهبران توده در موقع جنگ که مصالح عالیه دولت شوروی در خطر بود شاه پرست‌تر از شاه و کاتولیک‌تر از پاپ بودند ولی امروز که مصلحت کشور در خطر است به نام ائتلاف مبلغ نفاق‌اند. پس از سقوط احمد قوام و تثبیت کامل دکتر مصدق با نیروی نهضت ملت ایران سیاست انگلستان و ایادی او در ایران چیست؟ امید آنها به کدام عامل و به چه معجزه است که آن‌ها را نجات دهد؟ آخرین توطئه از راه دربار و پارلمان درهم شکسته شد و تنها راهی که برای آن‌ها باقیمانده توسل به کودتا است ولی برای پیدا کردن زمینه برای کودتا اول یک زمینه محلی در ایران و یک پشتیبانی سیاسی در خارج است. با دادن زنگ توده‌ای به قیام سی تیر با یک تیر دو نشان می‌زند یعنی اولاً درباریان و بعضی از افسران بی‌مغز را نسبت به جبهه ملی عصبانی می‌کند و زمینه داخلی برای ایجاد کودتا تهیه می‌کند و از طرف دیگر امریکاییان را نیز می‌ترساند و قیام سی تیر و نهضت ملی ایران را آلت دست توده‌ای‌ها نشان می‌دهد پس اگر در داخله درباریان و بعضی از افسران ضد توده نسبت به جبهه ملی و نهضت ملی بدبین شوند و این جبهه و نهضت را آلت دست توده‌ای‌ها و یا لاقل متمایل به توده‌ای‌ها که عامل نشاندار بیگانه تلقی کنند زمینه برای کودتا تهیه می‌شود و ضمناً امریکایی‌ها نیز که دربار و ارتش را نابت‌ترین عامل مقاومت در مقابل پیشه‌وری‌ها می‌دانند وقتی موافق کودتا دیدند کار بر وفق مرام انگلیسی‌های توطئه‌چی و کودتاچی می‌گردد. حال برای این که این دو زمینه را مهیا و آماده کرد چه بهتر از این که فرمول ائتلاف حزب توده را با جبهه ملی اختراع کرد و یا لاقل این اختراع را تشویق و ترغیب کرد.»<sup>۱۸</sup>

### از سی تیر تا جدایی از بقایای

احمد قوام بعد از صدور فرمان نخست‌وزیری‌اش در ۲۷ تیر ماه، اعلامیه تند و شدیدالحنی انتشار داد که موجب واکنش نیروهای مختلف قرار گرفت. جبهه ملی طی انتشار اعلامیه‌ای روز ۳۰ تیر را تعطیل عمومی اعلام کرد. وضع تهران در شهرها به شدت متشنج شد. در ۳۰ تیر در تهران و تمام شهرها تعطیل عمومی گردید و مردم در میادین و خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند. یکی از فعالین زحمتکشان در این دوره نوشت: «تظاهرات خیابانی از همان روزهای اول تعدادی از افراد تشکیلاتی بازداشت و در روز سی تیر چندین نفر از افراد حزبی شهید شدند. دو شعاری که با خون شهیدان در روز سی تیر در خیابان اکباتان بر روی دیوار نوشته شده بود: این خون زحمتکشان ملت ایران است و یا مرگ یا مصدق (این شعار جوان دانش آموزی به نام امیر بیجار بود که با خون خود نوشت) بازتاب فراوان یافت.»<sup>۱۹</sup> حزب زحمتکشان تلاش‌های فراوانی را در روز سی تیر به همراه

دیگر گروه‌ها و قشرهای مردم انجام داد.<sup>۲۰</sup> صدها نفر در این زد و خورد مقتول و مجروح شدند. قیام سی تیر در عین حال که از لحاظ تثبیت موقعیت مصدق نقطه عطفی در تحولات سیاسی ایران بود، در عین حال باعث دگرگونی و تشتت آرا بین اعضای جبهه ملی نیز شد. روند انتقاد از نحوه عملکرد و از نحوه روش‌های دولت دکتر مصدق افزایش یافت. حزب زحمتکشان به عنوان یک نیروی موثر انتقادات گسترده‌ای را نسبت به دولت دکتر مصدق مطرح کرد که به نظر می‌رسد انتقاداتی اصولی و منطقی بود. علی‌اصغر حاج سید جوادی یکی از فعالین زحمتکشان در آن دوره در نامه‌ای سرگشاده به دکتر مصدق بعد از اشاره به کارشکنی‌های دستگاه‌های فاسد داخلی و خطر و تهدید ارتش و حمایت گسترده مردم در ۳۰ تیر از دولت قانونی نوشت: «مردم ایران از شما توقع دارند و شما نمی‌توانید با وجود این دستگاه‌ها و این عناصر و این چپاول‌گران شروع به اصلاحات نمایید اگر شما با اختیارات تامی که ملت به شما داده است و با پشتیبانی که از شما می‌کند دست به تصفیه نهایی زنید و از این فرصت به نفع مردم مظلوم و نجیب ایران استفاده نکنید در پیشگاه تاریخ مسئول خواهید بود. هیچ فردی مزد خدمتگزاری و صداقت و فداکاری خود را مثل شما از ملت دریافت نکرده است.»<sup>۲۱</sup>

این که چرا علیرغم تنبیت موقعیت دکتر مصدق در خلال واقعه سی تیر انتقادات جاری و پیاپی عبارت دقیق‌تر انتظارات عمومی از وی افزایش یافته بود موضوعی است که شاید ریشه‌های آن در بی‌برنامگی دولت چه در امور اقتصادی و چه در امور سیاسی، ملاحظه کرد. خلیل ملکی در یکی از سر مقاله‌های خود در روزنامه شاهد تحت عنوان «فرصتی که از دست داده می‌شود» با اشاره به این سردرگمی‌های از دولت می‌خواهد که هر چه زودتر دست به اصلاحات اقتصادی بزند. در این سر مقاله آمده بود: «برنامه آقای نخست وزیر در ادوار قبل از سی تیر زیادتر قابل دفاع بود و کمتر باعث یاس و ناامیدی طبقات محروم می‌گردید ... مردم انتظار داشتند و انتظار دارند آقای دکتر مصدق با استفاده از اختیارات وسیع خود قدم‌های اولیه را برای رفاه و خاتمه دادن به بدبختی‌های آنها بردارند. برای تامین حوائج و ضروریات اولیه زندگی اقدامی به عمل آوردند، دشمنان شناخته شده ملت را از راس کارهای حساس برکنار سازند و برای آسایش دهقانان و کارگران و طبقات زحمتکش که پایه‌های اصلی نهضت کنونی هستند و در قیام سی تیر خون‌های خود را ... نثار نمودند چاره‌ای اساسی بیندیشیند. اکنون نزدیک دو ماه از مدت اختیارات تفویض شده سپری می‌گردد و باعث نهایت تاسف است که هنوز قدمی جدی و اساسی برداشته نشده ... تنها لایحه مفید و موثر برای ترمیم بودجه و وضع مالی دولت یعنی لایحه اخذ دو درصد مالیات از بهای املاک و مستغلات در اثر فعالیت دشمنان ملت ظاهراً مدفون شده است و لوایح مربوط به امور دهقانی نه تنها دردی دوا ننموده بلکه سرباری بر محرومیت‌های و مشکلات زندگی دهقانان اضافه نموده است. موضوع وضع مالیات بر درآمدهای بزرگ و تعدیل ثروت را ما بارها تذکر دادیم و دیگر علاقمندان به نهضت ملی گوشزد کردند اما طرف توجه قرار نگرفت»<sup>۲۲</sup> علاوه بر این در این سرمقاله از عدم تصفیه پست‌های کلیدی وزارت‌خانه‌ها از عوامل درباری که در اجرای سیاست‌های دولت و سنگ‌اندازی در آن نقش موثری داشتند انتقاد شده و همچنین به وضعیت نامساعد کارگران و تحریک آنها به اعتصاب به عنوان یکی از دیگر مشکلات جاری اشاراتی شده بود. البته این نوع انتقادات با ارائه طرح‌ها و برنامه‌های جایگزین نیز توأم بود. پیشنهاد «اقتصاد بدون نفت» که به نظر می‌رسد طرح اولیه آن از سوی خلیل ملکی بود در سرمقاله‌ای تحت عنوان «نقشه اقتصاد بدون نفت شرط لازم برای پیروزی است نه کافی، شرط لازم و کافی برای پیروزی نهضت ملی داشتن نقشه است.» آمده است: «روزنامه شاهد اولین بار اقتصاد بدون نفت را پیشنهاد و از آن دفاع کرده است که در سایه آن بتوان اقتصاد با نفت را به بهترین شکل بوجود آورد؛ نقشه اقتصادی بدون نفت اگر برای پیروزی نهضت ملی ما شرط لازم است ولی کافی نیست یعنی دولت هرگز نباید به یک نقشه اقتصاد بدون نفت قناعت ورزد و موضوع نفت را به کلی کنار بگذارد و یا لااقل به آن تظاهر کند.

این عمل نه تنها به صلاح کشور از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیست بلکه درست در جهت مخالف مصالح کشور است...»<sup>۲۳</sup>

همان طور که قبلا ذکر شد بعد از سی تیر به دلیل سستی و ناتوانی و عدم قاطعیت دولت در خلال بحران اقتصادی و سیاسی کشور حزب زحمتکشان انتقادات گسترده‌ای را نسبت به این نوع کوتاهی‌ها مطرح کرد که احتمالا در مواردی حاد می‌نمود و در جهت تضعیف دولت، در یکی از سرمقاله‌های روزنامه شاهد تحت عنوان «مخالفین غیر اصولی دولت نباید انتقادات اصولی ما را به حساب خود بگذارند» در واکنش به یک چنین برداشت‌هایی آمده بود: «حزب زحمتکشان عهده‌دار این رسالت تاریخی مشکل و مهم است که در عین همکاری صددرصد با کلیه عناصر جبهه ملی و دولت ملی دکتر مصدق برای پیروزی بر سیاست استعماری، در عین حال ترجمان اراده طبقات زحمتکش برای اصلاحات اساسی و عمیق اجتماعی باشد. همان اصلاحات اجتماعی که برای عناصری از جبهه ملی و نهضت ملی غیر قابل درک است. یعنی در جبهه ملی عناصری وجود دارند که با طبقات زحمتکش در مبارزه ضد استعماری هدف مشترک دارند اما این عناصر برای اصلاحات عمیق داخلی نه تنها مهیا و آماده نیستند بلکه بعضا با این گونه اصلاحات نظر موافق ندارند و بعضی دشمن این تحولات نیز می‌باشند. آنهایی که طرز تفکر جامد دارند نمی‌توانند پشتیبانی جدی، ما را از دولت در سیاست خارجی و انتقاد ما را نسبت به اقدامات دولت در مورد سیاست داخلی آن طوری که باید درک کنند. در هر صورت انتقادات ما نسبت به دولت در مورد اصلاحات داخلی هرگز شکل مخالفت با دولت و یا تضعیف دولت را نخواهد گرفت و به هر قیمت ما از این اجتناب کرده‌ایم و خواهیم کرد. عده‌ای از مخالفین قدیم و جدید دولت جناب آقای دکتر مصدق سعی می‌کنند از انتقادات ما سوءاستفاده کنند و این انتقادات اصولی را به حساب مخالفت‌های غیر اصولی خود بگذارند. ما برای رفع هرگونه سوءتفاهم باز دیگر اعلام می‌کنیم که استفاده‌جویان و توطئه‌چینان بدانند که نخواهند توانست حزب زحمتکشان را در مخالفت‌های غیر اصولی خود به حساب بگذارند...»<sup>۲۴</sup> از سی تیر تا اواخر ۲۲ مهر ماه همان سال در عین افزایش کلی انتقادهای حزب به دولت مصدق، زمینه جدایی بین دکتر بقایی و خلیل ملکی هم فراهم می‌شد. در حالی که مظفر بقایی حملات تیز خود را تدریجا متوجه دکتر مصدق می‌کرد، خلیل ملکی در عین طرح انتقادات خود به هیچ وجه قصد نداشت شخص مصدق را مورد حملات تند و تیز خود قرار دهد. یکی از انتقادات اصلی دکتر بقایی آن بود که چرا مسببین قتل عام سی تیر مجازات نشدند و بارها در این باره مقاله نوشت و در مجلس هم به آن اشاره کرد. مساله بعد تصویب قانون امنیت اجتماعی بود. دکتر بقایی در یکی از سخنرانی‌های خود در مجلس در انتقاد از این لایحه گفت: ...مدت‌ها است که چه در مجلس و چه در روزنامه و چه در صحبت‌های خصوصی از جناب آقای دکتر مصدق تقاضا می‌کردم

که از این رویه آزادیخواهی و لیبرالیستی که نسبت به وابستگان سیاست خارجی اعمال شود جلوگیری بکنید و نسبت به آنها که برای مملکت ما قائل به هیچ چیز نیستند یک رسیدگی‌هایی بشود و یک جلوگیری‌هایی بشود بعد از مدت‌ها یک قانونی تهیه شده و به امضاء رسیده که به جای اینکه کوچکترین فایده‌ای برای ملت ایران و ملیون ایران داشته باشد یک حربه برنده بدست دشمنان این ملت بوسیله این قانون داده شده... قانون امنیت اجتماعی مشتمل بر ۹ ماده، ماده اول راجع به تعقیب کسانی است که تحریک به اعتصاب و عصیان و نافرمانی و تمرد و اخلال در نظم و آرامش می‌نمایند که طبق این قانون آنها باید دستگیر شوند و تبعید شوند از شش‌ماه تا یک سال البته صورت ظاهر ماده بسیار خوب است، آقایان هم که فقط همین ماده را چشم انداخته‌اند و دیده‌اند می‌گویند این ماده بسیار خوب است و بر علیه توده‌ای‌ها است و جلوگیری از اخلال می‌کند. بنده برای آقایان عرض می‌کنم که این ماده کوچکترین جلوگیری نمی‌کند برای اینکه اگر می‌خواستند جلوگیری بکنند ما به اندازه کافی قانون داریم. برای اینکه جلوگیری از اخلال بشود باید چند چیز را در نظر بگیریم یکی اینکه بهانه اخلال ندهند و یکی اینکه اخلال‌کنندگان را طبق قوانین موجود تعقیب کنند دو دفعه که این عمل شد اخلال تمام می‌شود جلوگیری این کارها و اصولاً اجرای هر قانون در درجه اول بستگی به مجریان قانون دارد نه به نحوه قانون و عبارت قانون. یک قانون بسیار بد را بدهید بدست مجریان فهمیده و خوب نتیجه بسیار خوب می‌گیرید ولی اگر بهترین قانون دنیا را بدهند بدست مجریان بد، نتیجه خلاف از آن خواهد گرفت.<sup>۲۵</sup> سپس دکتر بقایی به عنوان نمونه به اعتصاب کارگران دخانیات اشاره می‌کند که در آنجا کارگران توده‌ای بقیه کارگران را تحریک کردند که برای گرفتن ۸۰ هزار تومان حقوق معوقه خود اعتصاب کنند که با مخالفت کارگران طرفدار دکتر مصدق مواجه می‌شوند. ولی کارگران توده‌ای برای اینکه به هدف خود برسند با تبانی مسئولین دخانیات، برق کارخانه را قطع کردند و مدت ۴/۵ ساعت برق قطع شد و خودبه‌خود کارگران بیکار شدند و همین ۴/۵ ساعت ۴۵۰ هزار تومان به عایدات دولت ضرر رساند و از آن طرف هم تقاضای کارگران مورد موافقت قرار گرفت و ۸۰ هزار تومان هم به آنها دادند. دکتر بقایی در ادامه می‌گوید: «این شعور در دستگاه باید باشد که وقتی تقاضایی می‌کنند بیابند مطالعه کنند که اگر آن تقاضاها قانونی است بهشان بدهند و اگر قانونی نیست بزنند توی دهانشان نه اینکه بعد از دادن ۴۵۰ هزار تومان ضرر، این هشتاد هزار تومان را هم بدهند.»<sup>۲۶</sup> و در ادامه اظهار داشت آن عده از عوامل توده‌ای که برق را قطع کردند پرونده‌هایشان لوٹ شد و اصلاً برای مجازات آنها اقدامی صورت نگرفت. در حالی که طبق قانون موجود می‌توانستند تعقیب کنند. به عقیده وی کار با قانون تصویب کردن درست نمی‌شود، مشکل کار در اجرای قانون است. این دو مورد انتقاد دکتر بقایی منطقی بود، البته در وقت جدایی بقایی؛ خلیل ملکی ذکر نمود دکتر بقایی قصد مخالفت و سقوط

مصدق را دارد ولی بقایای این مسائل را رد نمود. ولی در ماههای بعد نشان داده شد که گفته ملکی به واقعیت نزدیکتر بود چون کم کم نوک تیز حملات دکتر بقایای متوجه مصدق و جبهه ملی شد.

### استعفای بقایای از حزب زحمتکشان

در اشاره به پیشینه شکل‌گیری اختلاف بین بقایای و ملکی از این موضوع می‌توان یاد کرد که ظاهراً «صبح روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ بقایای شخصا و بدون مشورت با کمیته مرکزی حزب زحمتکشان توسط دکتر عیسی سپهبدی (یکی از یاران خود در رهبری حزب) برای قوام السلطنه پیامی فرستاده بود که مقصود و محتوی آن پیام هنوز روشن نیست. ملکی و سایرین بعد از این واقعه خبردار شدند و در یک جلسه تشکیلاتی از بقایای در این مورد توضیح خواستند. اما بقایای با این استدلال که او حاضر نیست به این درجه از نظم حزبی و سازمانی تن در دهد از دادن هرگونه توضیحی خودداری کرده بود.»<sup>۲۷</sup> البته این یک زمینه‌سازی برای جدایی کامل بقایای از حزب زحمتکشان بود، چرا که بعد از پایان دوران بستری شدن در بیمارستان رضانور بقایای «درخواست تشکیل فوری جلسه فعالین حزب را کرد و این جلسه با چنان فوریتی تشکیل کردند که اکثر فعالان حزبه در شهرستان‌ها نتوانستند در آن شرکت کنند. در این جلسه که در پنج‌شنبه شب ۱۷ مهر ۱۳۳۱ تشکیل شده بود بقایای بحث خود را با انتقاداتی از حکومت ملی و این که اگر حزب زحمتکشان راه مماشات در پیش گیرد نهضت شکست خواهد خورد آغاز کرد و سپس ناگهان حمله خود را به برخی از اعضاء حزب که دانسته یا ندانسته به وحدت تشکیلاتی ضربه می‌زنند متوجه ساخت. همین اشاره سبب اعتراض گروهی از فعالان در جلسه شد اما بقایای در دنبال سخنان خود به طرز توهین‌آمیزی به بدگویی از حسین ملک پرداخت ... بقایای ... می‌دانست که طرز بیان او ملکی را عصبانی خواهد ساخت. همین طور هم شد و وقتی ملکی از او خواست که حرفش را پس بگیرد، بقایای صرفاً گفت که به این ترتیب ادامه بحث ممکن نیست و از جلسه خارج شد. جوانان و فعالان حزب که از این اوضاع سخت افسرده و غمگین شده بودند پیش این هر دو رهبر حزب به التماس افتادند که به این نفاق خاتمه دهند و نگذارند حزب از هم بپاشد. ملکی حاضر بود که جلسه ادامه یابد و مباحث اصولی مورد گفتگو قرار گیرد اما بقایای به هیچ وجه حاضر به بازگشت به جلسه فعالین حزب نشد و ... از حزب استعفاء داد.»<sup>۲۸</sup> ولی سه روز بعد یعنی در ۲۰ مهرماه بقایای با عده‌ای از هوادارانش به دفتر حزب حمله کردند و آنجا را اشغال کردند و در ۲۲ مهر اخراج ملکی و یارانش اعلام شد.<sup>۲۹</sup> روایت دکتر بقایای از این تحولات، چه در مصاحبه با روزنامه/اطلاعات مورخ ۲۱ مهر ۱۳۳۱ و چه در سر مقاله روزنامه شاهد، از روال دیگری حکایت داشت. دکتر بقایای بعد از مقدمه‌ای بیان نمود که با ملکی و طرفدارانش در اواسط مبارزه برای ملی شدن نفت آشنا شده و چون آنها توده‌ای بودند و جایی برای

کار کردن نداشتند و از طرفی دیگر کسی پذیرای آنها نبود، وی به حساب آن که تحصیل کرده هستند آنها را وارد روزنامه کرد و بعد هم با آنها حزب تشکیل داد و تمام کارهای حزب را هم به آنها سپرد» برای اینکه فکر می‌کردم که به راه راست آمده‌اند و چون مدتی بیکار بودند و وقت مطالعه پیدا کردند حال اگر در دستگاهی وارد شوند که مسئولیت داشته باشند وضع آنها را تامین کند دیگر منحرف نخواهند شد ولی به عمل من بسیاری از رفقای مبارز من اعتراض داشتند برای بعضی‌ها نظریه خود را تشریح کردم و با آنها صحبت کردم و بعضی‌ها که قانع شدند در حزب ماندند و بعضی دیگر که صحبت‌های من نتوانست آنان را قانع کند از حزب کناره‌گیری کردند ولی من همیشه امیدوار بودم این اشخاص که اکنون دوباره به اجتماع برگشته‌اند صادقانه خدمت کنند ولی متأسفانه دوباره بعضی از آنها سخت در اشتباه بودم ... یک عده معدودی به پیروی آقای خلیل ملکی از همان ابتدا دارای افکار انحرافی بودند آنها می‌خواستند به قول خودشان فعلاً از اسم بقایی استفاده کنند و بعد او را بگذارند توی آفتاب کرازا اتفاق می‌افتاد که در حوزه‌ها صحبت از کمونیسم می‌کردند و رفقای حزبی اعتراض می‌نمودند و من به آنها تذکر می‌دادم ولی آنها یک خیال داشتند که حزب زحمتکشان را به یک حزب کمونیست تبدیل سازند، منتها حزب کمونیستی منهای مسکو باشد. در صورتی که عقیده ما هیچ وقت چنین چیزی نبوده است و عقیده و مرام ما از ابتدای امر یک حزب سوسیالیستی است که منطبق با محیط و فکر و سنن ایرانی باشد و ما نمی‌توانستیم تحمل فکری بکنیم که در باطن به نفع انگلستان باشد و چون می‌گفتند که نود و نه درصد افکار حزب پشتیبان ما است روی این نظر من استعفاء دادم برای این که رفقای عزیزم را متوجه این واقعیت بکنم که خودشان آزادانه فکری بکنند البته این استعفاء برای من یک انتحار سیاسی بود و من این گذشت را کردم تا روحیه جوانان را حفظ کنم و رفقا خودشان با واقعیات مواجه شوند و این عمل من نتیجه خود را داد و آن اظهار مهر شما به من بود و همگی شما متوجه واقعیت امر شدید ... به بعضی از رفقای صمیمی من گفته بودند که من بر اثر کار زیاد کناره‌گیری کردم و بعضی دیگر گفتند که چون می‌خواهد نخست‌وزیر شود و چون حزب زحمتکشان موافق با دکتر مصدق است از حزب استعفاء داده است ولی خوشمزه‌تر از همه آن که گفته بودند که دکتر بقایی با کمک یکی از امراء ارتش می‌خواهد کودتا کند و چون حزب زحمتکشان مخالف با کودتا است از حزب رفته است آیا واقعا عقل قبول می‌کند که من این عمل را بنمایم؟<sup>۲</sup> البته آینده نشان داد که ملکی و گروهش در حزب زحمتکشان در این باره اشتباه نمی‌کردند و عملکرد دکتر بقایی و گروهش یکی از عوامل سقوط دولت دکتر مصدق شد. جلال آل‌احمد در پاسخ به این گفتار نامه‌ای سرگشاده به بقایی نوشت که در روزنامه نیروی سوم منتشر شد، در این نامه آمده بود: «آقای دکتر بقایی رهبر مستعفی عزیز - در روزنامه شاهد دیروز که دو سال تمام به خون جگر من و دوستانم ولی به نام شما و دوستانتان



منتشر می‌شد مرا هم در ردیف یک عده دیگر از بهترین رفقای ما از حزبی که به خون دل ما ولی به نام شما تاسیس شد و قوام گرفت، اخراج کرده بودید، یعنی شما که چند روز پیش از سمت حزبی خود استعفا داده بودید و این استعفاء مورد قبول حزبی‌ها قرار گرفت. مرا از حزبی که به دست ما و بر روی افکار ما بنیاد شده بود اخراج کرده‌اید ... ناچار مطلب را این گونه تعبیر می‌کنیم که شما خواسته‌اید به این وسیله ما را از خودتان طرد کنید. در صورتی که این مطلب از آغاز امر نیز تحصیل حاصلی بوده است. ما از آغاز امر نیز در نظر شما مطرود بوده‌ایم ولی اجبار زمانه ما را دوشادوش شما پیش روی دشمنان به یک صف کشیده بود و الزامی نبود تا دیگران بدانند که در انبان چیست ... اما اکنون ... مجبور نیستیم به نام شما حرف بزنیم و از مسایلی که نه تنها مورد اعتماد شما نیست حتی در دسترس قوای ذهنی شما هم نمی‌تواند باشد به عنوان معتقدات شما دم بزنیم.

در روزنامه‌ها... خودتان را سوسیالیست دانسته بودید و ما را یعنی رفیق بزرگوار و باعث افتخار ما خلیل ملکی را که در هر مورد نماینده ماست، کمونیست منهای مسکو دانسته بودید. گر چه در چنین موقعیتی فرصتی موجود بود که شخص شما خصوصیات اخلاقی مورد ادعای خود را ابراز بدارید و خاطره خوشی در ذهن دوستانتان باقی بگذارید ولی باز هم برای من و امثال من جای خوشوقتی است که در یک دوست از دسته رفته خویش اثری - گر چه بسیار ناچیز - گذاشته‌ایم. آیا شخص شما در مجلس پانزده حتی در اوآن تشکیل حزب زحمتکشان جرات این را داشتید که خودتان را سوسیالیست بدانید؟ یادتان هست به مناسبت نطقی که مهندس رضوی به مناسبت ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور در حزب کرد و خواست که این عمل در مورد تمام موسسات دولتی و غیردولتی تعمیم داده شود چه جنگالی بر پا کردید؟<sup>۳۱</sup>

بعد از مصاحبه دکتر بقایی با روزنامه/اطلاعات - سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۳۳۱ - خلیل ملکی مصاحبه‌ای با روزنامه/اطلاعات نمود و دلایلی را که بقایی بیان نمود رد کرد - ملکی در پاسخ به سوال خبرنگار که علت استعفای آقای دکتر بقایی چه بود؟ اظهار داشت: «نتیجه و مفهومی که آقای دکتر بقایی از حزب دارند این است که حزب آلت و ابزار مطیع و منقادی برای پیشرفت منظورهای سیاسی ایشان باشد. این سعی و کوشش ایشان همواره با مقاومت حزب متشکل زحمتکشان ملت ایران مواجه می‌شد و آقای دکتر بقایی کاملاً حس کرده بودند که از داخل حزب نمی‌توانند حزب را منفجر کرده و تحت اختیار خود درآورند... و به همین جهت کار به انشعاب رسید و ... نتیجه آن در حدود ساعت ۷ روز یکشنبه ۲۳ مهر ماه معلوم شد که کلوب حزب و روزنامه‌های حزبی و دفتر مجله علم و زندگی اشغال و اعضای حزبی نیز مورد تهدید و ارباب قرار گرفته و پراکنده شدند ...» ملکی بعد از بیان مسایل مورد اختلاف مثل انتخابات حزبی و عدم تن در دادن بقایی به آن، به علت

اصلی جدایی پرداخت. به گفته ملکی: «دو هفته پیش آقای دکتر بقایی مرا به مطبخخانه طلبیدند و از من خواستند که یک اولتیماتومی برای آقای دکتر مصدق از قول آقای بقایی تهیه کنیم و در این خصوص با من مشورت کردند، من گفتم با اولتیماتوم موافق نیستم ایشان گفتند روی کاغذ نمی‌نویسم که اولتیماتوم است گفتم به نظر من در شرایط حاضر علیرغم نقاط ضعف زیادی که دولت از لحاظ اصلاحات داخلی دارد، هر نوع مخالفت با دولت به ضرر کشور و حزب و شخص شما است. در آن روزها این جانب، مطلع شدم که توطئه‌هایی بر علیه دولت ملی دکتر مصدق در کار است و برای حل شدن مساله نفت منفی‌بافی‌هایی می‌شود که بلکه دولت را با عدم موفقیت و سقوط مواجه سازند. این جانب با مشورت هیات‌های تحریریه شاهد و نیروی سوم، پیشبانی بی‌دریغ خود را از دولت آقای دکتر مصدق اعلام کرده و تا حدودی برده از روی بند و بست‌هایی که علیه دکتر مصدق می‌شد برداشتم.»<sup>۲۲</sup>

بدین طریق با این جدایی شرایط دیگری در مبارزات ملی شدن نفت به وجود آمد.

### حمایت نیروی سوم از دولت دکتر مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد

بعد از جدایی بین بقایی و ملکی دفتر و کلوب حزب توسط هواداران دکتر بقایی تسخیر شد. دفتر حزب و هیات تحریریه روزنامه نیروی سوم به منزل مسکونی ملکی منتقل شد. نیروی سومی‌ها برای نقد رفتار و اهداف بقایی فرصت و فراغت چندانی نداشتند. زیرا که شرایط بغرنجی در پیش بود و احتمالاً این نوع مجادلات باعث می‌شد که حزب زحمتکشان از اهداف اصلی خود دور بماند. جامعه مجادلات قلمی را خلیل ملکی در مقاله‌ای تحت عنوان «اندیشه» در روزنامه نیروی سوم اعلام می‌کند، او می‌نویسد: «با مشورت مسئولین حزبی و کمیته ایالتی سازمان جوانان از کلیه افراد حزبی و سازمانی و ارگان‌های مربوط جدا و اکیدا تقاضا می‌شود که به مبارزه قلمی با آقای دکتر بقایی و دوستان خاتمه دهند، تنها در مواردی که روشن کردن مساله‌ای برای افکار عمومی و یا برای ارگان‌های معین ضرورت پیدا کند با تصریح مسئولین امور حزبی می‌توان درباره آن توضیح داد. وظایف مثبتی که ما در پیش داریم، اجازه نمی‌دهد که وقت و انرژی خود را صرف اموری کنیم که علاوه بر نداشتن نفع، ضرری نیز داشته و به نفع دشمن مشترک باشد.»<sup>۲۳</sup>

ملکی، حزب و اعضای آن را از مجادلات قلمی و لفظی منع نمود. در فاصله جدای بقایی و ملکی در مهر ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحولات مهمی در کشور افتاد که کم و بیش منابع مختلف به آن پرداختند اهم این وقایع عبارت بودند از انحلال مجلس سنا، قطع رابطه سیاسی ایران و انگلستان، مخالفت روزافزون آیت‌الله تاسنی و دکتر بقایی و مکی با دولت مصدق، عدم تمدید

قرارداد شیلات بین ایران و اتحاد شوروی، توطئه نهم اسفند، قتل سرتیپ افشار طوس، انحلال مجلس هفدهم و بالاخره کودتای ۲۸ مرداد.

در این بررسی ضمن احتراز از رسیدگی جز به جز این موارد فقط نکاتی مورد اشاره قرار خواهد گرفت که به روشن شدن گوشه‌هایی از مواضع نیروی سوم کمک می‌کنند.

آن چیزی که برای نیروی سوم در این مقطع مهم است، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی به شکل موازی در جامعه می‌باشد، که مقالات نیروی سوم به وفور در این باب بحث کرده است. رهنمودهای حزب تماماً انتقادی همراه با حمایت است. نیروی سوم در مورد این دغدغه‌ها در مقاله‌ای تحت عنوان «چه‌ها کرده‌ایم و چه‌ها باید کرد؟» می‌نویسد: «تأمین و استقرار کنترل دولت در امور عمومی و ازدیاد و استحکام آزادی‌های فردی و دموکراتیک برای سال‌های آینده در برنامه ما قرار خواهد داشت. وصول مالیات‌ها و عواید دولت تا آخرین ریال و ازدیاد و توسعه درآمدهای عمومی و ملی تکلیف بزرگ و دشواری است که باید به اتکای مردم انجام گیرد. امنیت داخلی کشور را در قبال ستون پنجم کمینفرم و امنیت و استقلال خارجی را در قبال تعرضات و حملات هر دو بلوک محفوظ بداریم. تقویت یک ارتش ملی که در عین حال دارای دو جنبه‌ی ضد استعماری و ضد ارتجاعی شدید باشد، از اهم امور است و سیستم‌های امنیت دسته‌جمعی برای حفظ استقلال و دفاع از هر نوع تعرض احتمالی آینده در دنیای بعد از جنگ مفید شناخته شده است. باید دستگاه دولتی را از عناصر کمینفرمیست و دست‌نشانندگان استعمار تصفیه نمود. طرح مساله زمین و مالکیت و اعطای حقوق دموکراتیک متساوی به تمام اتباع و افراد ایرانی قابل تأخیر و فراموشی نیست. تمام مردم ایران به فرهنگ و بهداشت نیاز دارند برای ملی کردن بهداشت و تعلیم و تربیت باید امروز در فکر بود... چه مقدار از این تحول بزرگ عملی شده است و چه مقدار از آن هنوز باقی است، چه کارهایی کرده‌ایم و چه‌ها در پیش داریم ولی آن‌چه انجام شده خود به خود مهم و قابل ملاحظه است ولی در قبال آنچه باید انجام شود جزئی و ناچیز می‌نماید.»<sup>۳۴</sup> نیروی سوم تلاش و سعی داشته که برای حل و فصل مشکلات سیاسی کشور هم فکر کند و هم مسئولین و نیروهای ملی را به فکر کردن و عمل نمودن وادار بنماید. مثلاً در رابطه با قطع رابطه سیاسی ایران و انگلستان ضمن آن که این کار را اقدامی مثبت می‌داند، آن را کافی نمی‌داندست چون که باید پایگاه‌های اجتماعی طرفداران و وابستگان انگلستان در ایران از بین رفته و به دنبال آن یک برنامه‌ریزی و نقشه صحیح متناسب و برای رشد و توسعه داشته و به آن عمل کنیم. حزب قبلاً به دولت برنامه اقتصاد بدون نفت را ارائه داده بود و همچنان به نقد و مشکلات اقتصادی جامعه می‌پرداخت در مورد مالیات بر اراضی و مستغلات و برای ترمیم کسر بودجه می‌نویسد: «جناب آقای دکتر مصدق، لایحه و درصد مالیات از بهای املاک و مستغلات را که جنابعالی تنظیم و تدوین کردید چه کسانی بایگانی نمودند؛ این فکر

یک اقدام اساسی بود که علاوه بر محاسن و فواید اجتماعی، قسمتی از کسر بودجه را ترمیم می‌کرد، ولی همان عواملی که به ضرر نهضت و مملکت مشغول فعالیت هستند از تصویب و اجرای آن جلوگیری نمودند و قبل از آن هزارها اقدام دیگر به ضرر مردم نموده‌اند. آیا جنابعالی برای دفع این خطر چاره‌ای اندیشه‌آید. خطری که اکنون نهضت ما را تهدید می‌کند، خطری که استقلال اقتصادی و تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کند، نیروی سوم در انتقاد از معایب قانون عوارض دهقانی و کشاورزی و نحوه عمل آن می‌نویسد: «قانون لغو عوارض در دهها را باید قانون عوارض دهقانی خواند زیرا این عنوان برای آن مناسب تر است. اولین بار که آقای دکتر مصدق این قانون را تدوین و تصویب کردند، ما ایرادات و انتقادات اساسی را که به آن وارد بود به تفصیل بیان کردیم و امیدوار بودیم مورد توجه ایشان قرارگیرد. اما جای تأسف است که لایحه جدیدی که وضع شده است باز هم دارای همان نواقص و معایب است. لایحه قانونی عوارض دهقانی که به اصطلاح به لایحه لغو عوارض معروف است، عوارضی که اساساً منسوخ بوده است لغو می‌نماید و به عوارضی که هم اکنون با تهدید و فشار از دهقان محروم ایران گرفته می‌شود صورت قانونی بخشیده است و به مالکین مجوز داده است که آنان را مطالبه کنند.»<sup>۲۵</sup>

همچنین در مقالات مختلف دیگری از تقلیل کرایه خانه و توجه به آن بر کمتر شدن فشار بر مردم به دولت گوشزد می‌کند.

هشدار نیروی سوم به دولت مصدق علاوه بر تصویب قوانین برای ایجاد اصلاحات در کشور، توجه به نحوه اجرای قوانین اصلاحاتی در کشور است. در مورد مسایل اقتصادی به عنوان نمونه در مورد دریافت سهمی از مالکین برای کمک به وضعیت اقتصادی کشاورزی به نظر نیروی سوم نه تنها کمکی به دهقانان نکرده درد سر و بدبختی جدیدی برای آنها به وجود آورده است. چون در بعضی نقاط به جای این که چیزی عاید دهقانان شود، مقداری از سهم سابق آنها نیز کسر می‌شود.

نیروی سوم از شکواییه دهقانان ورامین نام برده می‌نویسد: «زاندانمری [ورامین] در دهات به پرونده سازی مشغول شده است و دوا بر دادگستری بدون توجه به کیفیت پرونده‌ها و فشار و اجحافی که مالکین و زاندان‌ها نسبت به دهقانان اعمال می‌نمایند دهقانان محروم را به زندان می‌فرستند و وسیله ترکتازی و یغمای مالکین را فراهم می‌آورند.»<sup>۲۶</sup>

در مورد وزارت دارایی نیروی سوم در مقاله‌ای تحت عنوان «آقای وزیر دارایی مردم شهرستان‌ها را از چنگ دزدان بیت‌المال نجات دهید.» می‌نویسد: «همه مردم منتظرند که این تصفیه در سایر وزارتخانه‌ها نیز با شدت بیشتری اجرا شود در درجه اول وزارت دارایی فاسد و فلج شده ما، محتاج به این تصفیه است. امروز تمام هم آقای دکتر مصدق متوجه استفاده از حداکثر درآمدهای ملی و داخلی برای مقاومت با توطئه‌های کمپانی سابق و انگلستان است. هر چه بیشتر درآمدهای

دولت افزایش یافته و مالیات‌ها وصول شود دست دولت برای اجرای نقشه‌های تولیدی و اصلاحات داخلی و بهبود زندگی مردم طبقه دوم و سوم بازر می‌شود... اگر وزارت دارایی تصفیه نشود و عواید دولت وصول نشده و بر درآمدهای عمومی کشور افزوده نگردد. هیچ تصفیه و هیچ نقشه‌ای در وزارتخانه‌های دیگر قابل اجرا نیست.»<sup>۲۷</sup> نیروی سوم برای اجرای نقشه‌های اصلاحی و رفرم‌های اقتصادی، توصیه‌های خود را درباره اصلاحات اداری در زمینه تصفیه ادارات ارائه می‌داد ولی گاهی به دلیل تعلل دولت مصدق، انتقادات تند و صریحی انجام می‌داد. در مورد تصفیه ادارات، نیروی سوم می‌نویسد: «جای تاسف است که عده‌ای از سران جبهه و دولت مانع از پیشرفت کار تصفیه می‌باشند و در کار آن اخلال می‌کنند. در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی به جز وزارت دادگستری که یک تصفیه نسبتاً عمیق صورت گرفت، کار مهمی انجام نپذیرفته است و رجال مسئول مرتب امروز و فردا می‌کنند و دست به دست می‌مالند.»<sup>۲۸</sup> و یا در مقاله تند دیگری آمده است «سخن ما با آقای دکتر مصدق این است که شما برای چندمین بار مژه تلخ لیبرالیسم را چشیدید و دانستید که با این سیاست نمی‌توانید یک کشوری را که در امواج تحریکات خائنانه روسیه و انگلیس غوطه‌ور است اداره نمود.»<sup>۲۹</sup> شدت این انتقادات گاهی آن قدر تند است که به نظر می‌رسد تعلل و سردرگمی دولت مصدق و اعضای آن موجب عدم کنترل اعصاب و این انتقادات شدید می‌شده است و حزب گاهگاهی مجبور می‌شد مواضع اصولی خود، که همانا حمایت از دولت مصدق تحت هر شرایطی است، را اعلام کند. روزنامه نیروی سوم در مقاله‌ای تحت عنوان «خط مشی حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) نسبت به دولت ملی دکتر مصدق می‌نویسد: «حزب ما پشتیبانی بی‌دریغ خود را از دولت تا پیروزی نهایی در مساله نفت ادامه خواهد داد. ما با دولت ملی دکتر مصدق هدف‌های مشترک و هدف‌های متمایز داریم. موقعی که دشمنان و یا دوستان جاهل نهضت انتقادات و مخالفت‌هایی که در پشت سر آنها توطئه سقوط دولت وجود دارد به عمل آورده‌اند، ما پشتیبانی بی‌قید و شرط از دولت ملی کرده‌ایم و ما را دنباله‌رو نامیده‌اند. پس از برطرف شدن خطر، انتقادهای سازنده که جنبه راهنمایی دارد به عمل آورده ایم و ما را مخالف دولت خواسته‌اند قلمداد کنند، در صورتی که در پشت سر انتقادات ما همواره سازمان متشکل پشتیبانی کننده از دولت و به هم زننده توطئه‌ها و بند و بست‌ها وجود دارد. رسالت تاریخی و مشکل ما ایجاد هماهنگی بین دو هدف به ظاهر متناقض است. به ثمر رساندن نهضت ملی با حفظ جبهه متحد ملت، و به دست آوردن حقوق طبقات زحمتکش از غارتگران دست رنج آنان...»<sup>۳۰</sup> البته باید گفت که از سوی بعضی از شخصیت‌ها و فعالین سیاسی نسبت به روش‌ها و نحوه انتقادات نیروی سوم انتقاداتی می‌شد. این انتقادات به خصوص به نحوه مبارزات نیروی سوم و رهبر آن با حزب توده است معطوف بود. برخی از منتقدین وی اعتقاد داشتند که مخالفت‌های وی نسبت به حزب توده جنبه «هیستریک»

داشته و تا حدودی مشکلات شخصی خود را مشکلات نهضت ملی در رابطه با حزب توده یکی نموده بود.<sup>۲۱</sup> دکتر غلامحسین صدیقی هم گامی جلوتر گذاشته و یکی از دلایلی که باعث کودتای ۲۸ مرداد شد را اشتباه نیروی سومی‌ها دانست. او می‌گوید: «به نظر من خمیر مایه حرکت ۲۸ مرداد (منظور کودتای ۲۸ مرداد است) در سی‌ام تیر آماده شده بود، زیرا همهٔ مردم از کلیه طبقات طرفدار دکتر مصدق بودند و از جان و دل او را می‌ستودند. ولی خلیل ملکی و عده‌ای دیگر اصرار کردند عناصر وابسته به حزب توده در یک تظاهرات جداگانه شرکت کنند و میلیون در یک زمان دیگر، در نتیجه یک نیم روز چپ‌ها با نظم و ترتیب خاص و قدرت تشکیلاتی فراوان و یک‌نیم روز عناصر ملی با ضعف تشکیلاتی دست به تظاهرات زدند. این تقسیم قوا نشانی به وجود آورد که دولت‌های غربی اولاً در ارزیابی قدرت دکتر مصدق به ضعف پایگاه دولت معتقد شوند زیرا تظاهرات توده‌ای‌ها در آن روز ظاهراً چند برابر طرفداران نهضت ملی بود. به این ترتیب دولت انگلیس توانست نظر موافق دولت آمریکا را برای آغاز یک حرکت ضد ملی در ایران آماده سازد. به نظر من پیام آیزنهاور که با آن شدت دکتر مصدق را مورد تهدید قرار داده بود متاثر از برداشت رئیس جمهوری آمریکا از نمایشات سی‌ام تیر در میدان بهارستان بود.» غلامرضا نجاشی در نقد و بررسی این گفته دکتر صدیقی نوشت: «در این که امپریالیسم آمریکا تظاهرات سی‌ام تیر ۱۳۳۱ را نشانه قدرت و نفوذ کمونیست‌ها در ایران اعلام کرد و برای توجیه کودتای مرداد ماه از آن سود برد، حرفی نیست ولی خمیر مایه کودتا از مدتی پیش آماده شده بود و تظاهرات سازمان‌های سیاسی در روز سی‌ام تیر چه به طور دست‌جمعی و یکپارچه و چه جداگانه تأثیری در اجرای کودتا نداشت.»<sup>۲۲</sup> با توجه به عملکرد نیروهای سیاسی در آن دوره و به ویژه حزب توده که از سی تیر ۱۳۳۱ به بعد فعالیت‌های مخرب سازمان یافته‌ای را بر ضد دولت آغاز کرده بود، چنین به نظر می‌آید که نظر دکتر صدیقی در این زمینه لاقول در چارچوب کلی کار نظر دقیق نبوده است.<sup>۲۳</sup> نگاهی به نشریات وقت نیروی سوم - و نه تفسیر و تعبیرهای بعدی - مبین آن است که نیروی سومی‌ها در قبال شوروی مواضع «هیستریک» نداشتند. مثلاً هنگامی که احساس شد که ممکن است اتحاد شوروی در آن تنگنا از ایران نفت بخرد، برخورد معقولی برای ایجاد این رابطه می‌کنند. نیروی سوم در مقاله‌ای تحت عنوان «سعی و کوشش دکتر مصدق برای فروش نفت و مسألهٔ نزدیکی شوروی» می‌نویسد: «موفقیت یا عدم موفقیت دکتر مصدق برای فروش نفت به مشتریان غربی غیر از انگلستان و همچنین فروختن نفت به شوروی و نزدیکی به آن دولت بستگی تام و تمام به استحکام و یا عدم استحکام پایه دولت دکتر مصدق دارد. ... تنها استحکام پایه حکومت دکتر مصدق کافی است که مشتریان نفت را بالاخره به خلیج فارس بکشاند. مسأله نزدیکی دولت ایران به شوروی اگر از حدود مانورهای مبتذل که امروز هیچ دولت بزرگی را نمی‌تواند گول بزند تجاوز نماید و به

واقعیت نزدیک شود بی‌شک خیلی لازم و ضروری است. اگر نزدیکی به دولت شوروی فقط مانوری برای ترساندن امریکا باشد یک پول سیاه فایده ندارد زیرا امریکا و نه شوروی گول این مانور را نمی‌خورد و شوروی به این آسانی آلت دیپلماسی ایران قرار نمی‌گیرد. برای این که شوروی را به عنوان مشتری نفت جلب کرد باید واقعا امتیازاتی برای آن دولت قائل شد، اما این امتیازات، هرگز و به هیچ وجه نباید دادن امتیازات سیاسی برای نفوذ در داخله ایران و تقویت بیشتر ستون پنجم آنها باشد. اصل سیاسی برای نزدیکی به شوروی و هر دولت بزرگ دیگر باید اطمینان از عدم مداخله واضح و یا مخفی آن دولت در امور داخلی کشور باشد، اما اوضاع و احوال سیاست کلی شوروی نسبت به انگلستان که درصدد جدا کردن او از امریکا به نفع شوروی است. جای امیدواری زیادی برای موفقیت درباره جلب شوروی به عنوان مشتری نفت نمی‌گذارد.<sup>۴۴</sup> این موضع واقع‌بینانه نیروی سوم نشان می‌دهد که حساسیت در ایجاد ارتباط برابر وجود ندارد. بلکه نگرانی از سوء استفاده‌های حزب توده از این روابط است. حتی در اواخر حکومت مصدق، نیروی سوم بر توسعه روابط با اتحاد شوروی صحه می‌گذارد و آن را با اهمیت می‌داند، لکن اصلا موافق تقویت ستون پنجم شوروی‌ها یعنی حزب توده از پس از برقراری رابطه، نیست. نیروی سوم در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت شوروی منهای ستون پنجم خود» می‌نویسد: «می‌گویند دولت شوروی می‌خواهد با ایران روابط دوستانه برقرار نماید، زمینه تجارتي متقابل را توسعه دهد، در قرارداد ۱۹۲۱ (که با منشور ملل متفق از نظر ملت ایران منتفی است) تجدیدنظر به عمل آورد. حقیقت امر این است که دوستی شوروی ولو بر طبق تاکتیک سیاسی باشد برای ملت ایران ارزش دارد. ما معتقد به دوستی ایران و شوروی هستیم. ما معتقدیم که ملت ایران می‌تواند از این دوستی منتفع و بهره‌مند شود، تجارت متقابل ایران و شوروی بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی ملت ایران را حل می‌نماید. اما بدبختانه تا امروز تا این دقیقه که این سطور نوشته می‌شود ملت ایران از همجواری و دوستی و روابط تجارتي قبلا با تزارها و بعدا با شوروی‌ها خیری ندیده است... اما با تمام این‌ها اگر امروز دولت شوروی دست دوستی به جانب ما دراز کند، ما این دست را با صمیمیت می‌فشاریم ما با ملت شوروی و تمام ملت‌های دنیا حاضر به دوستی هستیم و ما به این دوستی احتیاج داریم اما از نظر ملت ما از نظر ملتی که می‌خواهد آزاد و مستقل زندگی کرده و تن به استعمار دول بزرگ ندهد، برقراری این دوستی شرایطی دارد... دولت شوروی باید بداند که ملت ایران آگاه است که دستگاه شوروی مثل دستگاه انگلستان و مثل دستگاه امریکا در کشور ما ستون پنجم دارد، جاسوس دارد، خرابکار و خائن به مملکت ایران دارد.»<sup>۴۵</sup> مواضع نیروی سوم در مقابل دکتر بقایی و آیت‌الله کاشانی و دیگر مخالفان جبهه ملی نیز جالب توجه است. تا زمانی که آنها نقش تخریبی بر علیه دولت مصدق اتخاذ ننموده بودند نیروی سوم به آنها نمی‌پرداخت، تنها بعد از روشن شدن مواضع آنها از

دی ماه به بعد نیروی سوم سعی نمود که به آنها پاسخ دهد. از دی ماه ۱۳۳۱ که دکتر بقایی و آیت‌الله کاشانی صریحا با لایحه اختیارات قانونی مخالفت کردند این درگیری‌های به طور علنی خودش را نشان داد. و در نهم اسفند که توطئه‌ای برای سقوط مصدق انجام شد، دیگر ظاهر سازی، به کنار رفت و عملا جناح جدا شده از جبهه ملی مواضع خصمانه اختیار نمود و نیروی سوم واکنش نشان داد. در نهم اسفند طرفداران شاه و دربار در مقابل کاخ شاه تجمع کردند و خواهان لغو مسافرت او شدند و آیت‌الله کاشانی هم اعلامیه‌ای منتشر نمود و از مردم خواست تا مانع مسافرت شاه به خارج از کشور شوند. «آیت‌الله کاشانی در مقام خود به عنوان رئیس مجلس ... از شاه درخواست کرد که از این سفر منصرف شود و جلسه‌ای سری در مجلس تشکیل داد تا موضوع را به نمایندگان اطلاع داده و به آنها هشدار دهد که حتی خروج موقتی شاه از کشور سبب خواهد شد که نخست‌وزیر عملا به صورت یک دیکتاتور درآید ... در هنگامی که جلسه سری مجلس در جریان بود چند هزار از هواداران شاه و کاشانی در جلوی کاخ سلطنتی اجتماع کردند. سپس به خانه نخست‌وزیر سنگ پرتاب نمودند ... جمعیت طرفدار کاشانی به گونه فزاینده‌ای به خشونت گرائیدند ...»<sup>۲۶</sup> نیروی سوم در مقالات مختلف این توطئه را بررسی نمود. از جمله مقاله‌ای تحت عنوان «آقای دکتر مصدق عضو جبهه ملی - آقایان اعضاء جبهه ملی که نسبت به نهضت ملی وفادار مانده‌اید - آقایان اعضاء فراکسیون نهضت ملی که نه مرعوبید و نه منافق ولی واقعا مجذوب نهضت ملی هستید»، می‌نویسد: «چکمه‌پوشان قلدر و غارتگر با همکاری منافقان [منظور جداشدگان از جبهه ملی] بار دیگر بازیچه سیاست استعماری بریتانیا شدند و به دست معروفترین چاقوکش شهر با جیب ارتش به در خانه دکتر مصدق کوبیدند، آنها ملت را غافلگیر کردند ولی تو دهنی محکمی خوردند معذک آنچه به در خانه مصدق کوفت سرنوشت بود که به درخانه همه کوبید سرنوشت شومی است که استعمار برای ملت ایران و ملیون آن را نوشته است ... اعلیحضرت شاه ایران و حضرت آیت‌الله کاشانی و سایر مسئولین و غیر مسئولین باید از تاریخ عبرت بگیرند و بدانند اگر به دست چند چاقوکش بتوان حکومتی را ساقط کرد، حکومتی روی کار آورد؛ استقلال سخت متزلزل خواهد بود! آنها امروز خود را به این می‌فروشنند فردا به کسی که بیشتر به او بدهد خواهند فروخت»<sup>۲۷</sup> بدین طریق مواضع و مقابله نیروی سوم با جدا شدگان جبهه ملی، از زمانی که خودشان اقدام به تهاجم گرفتند، بیشتر و بیشتر به تقابل گرائید.

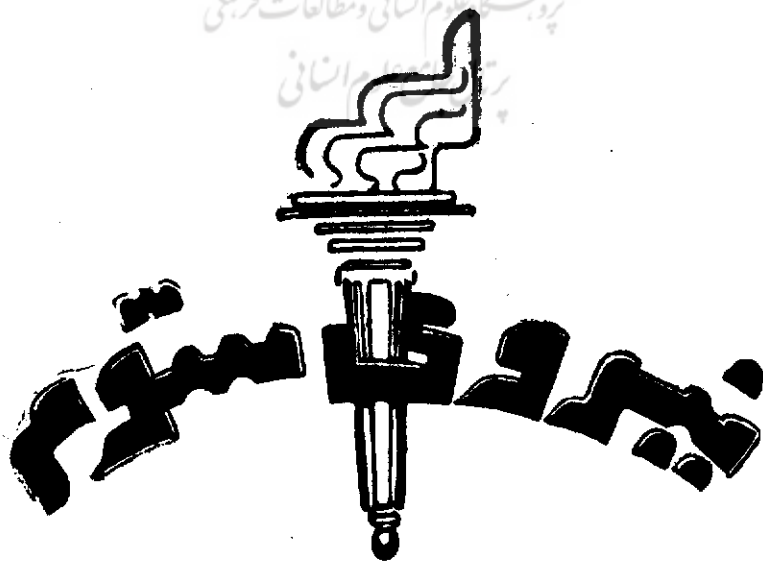
### مواضع و هشدارهای نیروی سوم در قبال کودتا

بعد از سی تیر و جدایی بقایی و ملکی، نیروی سوم همواره هشدارهایی را در مورد امکان سقوط دولت مصدق اعلان می‌نمود و سعی داشت دولت را با ترغیب و تشویق همراه با انتقاد سازنده وادار



به اصلاحات نماید. توطئه نهم اسفند اوج فعالیت مخالفین برای سقوط دولت بود، و قبل از آن یعنی در مهر ماه ۱۳۳۱ هم توطئه‌ای که از طرف سرلشگر حجازی و برادران رشیدیان برای کودتا انجام گرفته بود. ولی متأسفانه دولت مصدق همواره دچار سردرگمی بود و برای هشدارها اقدامی جدی نمی‌نمود. به عنوان مثال در دی ماه ۱۳۳۱ خبری در روزنامه نیروی سوم تحت این عنوان چاپ شد: «دید و بازدید برای سقوط دکتر مصدق» طبق اطلاع موثقی که به ما رسیده است یکی از شخصیت‌هایی که به نهضت ضداستعماری ملت ایران خدماتی کرده است توسط چند نفر از نزدیکان خود برای بعضی از معتمدین بازار که مورد احترام تمام بازاریان می‌باشند پیغام فرستاده که ما می‌خواهیم دکتر مصدق را ساقط نمائیم نظر شما چیست؟ آقایان مذکور همگی در پاسخ جواب سربالا داده و گفته‌اند مصدق به مملکت ما خدمات زیادی نموده و ما تا آخرین ساعت مالا و جانا پشتیبان دکتر مصدقیم و دشمنان او را دشمنان ایران می‌دانیم. نیروی سوم، ضمن اظهار تأسف از این که بعضی از شخصیت‌هایی که مورد احترام جامعه می‌باشند و در نهضت ضداستعماری خدمات گرانبهایی به نهضت نموده‌اند، اکنون با دست خویش درصدد تضعیف نهضت و بی‌علاقگی مردم نسبت به شخص خود می‌باشند ... «نیروی سوم ابراز امیدواری کرده بود که: «این تذکر خیرخواهانه مورد توجه واقع شده و در افکار خود تجدیدنظر نمایند.»<sup>۲۸</sup> این هشدار بود که قبل از وقوع نهم اسفند اعلان شد ولی بعد از نهم اسفند و حتی بعد از توطئه قتل افشار طوس نیروی سوم کماکان در این زمینه فعال بود.

## زحمتگشان ایران متحد شوید



در یکی از این موارد در مقاله‌ای تحت عنوان «انگلستان به آمریکا اطمینان داده است که مصدق تا دو ماه دیگر ساقط می‌شود؟» آمده است: «همان طوری که در شماره‌های گذشته یادآوری کرده بودیم تمام فعالیت‌های مخالفین و علت صدور روزنامه‌ها و پول‌هایی که در این روزها بی‌حساب خرج می‌شود تشکیلاتی که برای ایجاد وحشت و ترس مخفیانه به وجود آمده است فقط و فقط برای سقوط دکتر مصدق است. هموطنان باید پیش از پیش مراقب اوضاع حساس این روزهای بحرانی باشیم. طبق اطلاعات موثق انگلستان تمام کوشش خود را در داخل به کار می‌برد تا با هر نوع وسیله و هر نوع دستاویزی دولت مصدق را تضعیف نموده و برای آمریکا مسلم و محقق سازد که مصدق تا دو سه ماه دیگر از کار برکنار می‌شود...»<sup>۴۹</sup> ولی علیرغم این هشدارها که از سوی پاره‌ای از دیگر نیروهای سیاسی فعال نیز مطرح می‌شد دولت موقت نتوانست از وقوع کودتا جلوگیری کند. یکی دیگر از مباحث حاد پیش از کودتا، موضوع انحلال مجلس هفدهم بود. فخرالدین عظیمی در این باره می‌گوید: «در نظر مصدق و طرفدارانش نتیجه همه پرس‌و‌پرسی یک رای اعتماد بسیار موثر به دولت و متضمن محکومیت آشکار گروه‌های مخالف آن به شمار می‌رفت، اما برای کسانی که درصدد سرنگونی خشونت‌آمیز دولت بودند به خصوص عوامل انگلیس و آمریکا همه‌پرسی فرصتی به وجود آورد که مدت‌ها در انتظارش بودند.»<sup>۵۰</sup> خلیل ملکی رهبر نیروی سوم علناً در حضور مصدق مخالفت خودش را اعلام کرد. او در جلسه مشترک هیأت اجرائیه و کمیته اصلی سازمان جوانان اظهار داشت «هفته پیش اطلاع یافتیم که دکتر مصدق درصدد است مجلس دوره هفدهم را از طریق رفراندوم منحل کند. پس از مشورت‌هایی که با سایر احزاب ملی انجام دادیم تصمیم گرفتیم به اتفاق نزد ایشان برویم و مخاطرات این امر را با ایشان در میان بگذاریم و تقاضا کنیم که از این کار منصرف شوند. چند روز قبل به اتفاق نمایندگان احزاب دیگر [دکتر سنجابی و داریوش فروهر] خدمت ایشان رسیدیم و نظر خود را در این امر به اطلاع ایشان رساندیم ولی متأسفانه دکتر مصدق به هیچ وجه نظر ما را قبول نکرد و در اجرای تصمیم خود پافشاری نمود و حتی موقعی که دکتر سنجابی اظهار داشت اگر نگرانی آقا از استیضاح است ما مراقبت خواهیم کرد و جنابعالی رای کافی خواهید داشت، دکتر مصدق بیشتر ناراحت شد و به سختی به او پرخاش کرد و ما بدون هیچ‌گونه نتیجه‌ای از نزد ایشان خارج شدیم.»<sup>۵۱</sup> این گفته ملکی ظاهراً خوشایند بعضی از اعضای نیروی سوم نبود. دکتر خنجی مخالف بعدی ملکی به او اعتراض می‌کند و خواستار حمایت بی‌چون و چرا از مصدق می‌گردد، ولی ملکی در جواب او می‌گوید: «اینجا موضوع دکتر مصدق مطرح نیست که دائم نام ایشان را عنوان می‌کنید من در جلسه ملاقات به دکتر مصدق گفته‌ام که ما به دنبال شما خواهیم بود اگر چه ما را هم به جهنم ببرید. ما باید ببینیم مصلحت دکتر مصدق کدام است. رفراندوم و انحلال مجلس موجب می‌شود که دکتر مصدق از یک مرکز حمایتی محروم شود و معلوم نیست وضع مملکت پس

از رفراندوم به کجا خواهد کشید.<sup>۵۲</sup> این موضع ملکی باعث شد که بعدها خنجی و حجازی از نیروی سوم استعفاء دهند و بیان نمایند که ملکی در اواخر حمایت بی‌چون و چرا از مصدق نکرد، در حالی که ملکی معتقد بود که نهضت ملی کشور مهم‌تر از فرد بود. با این زمینه‌ها بالاخره کودتای ۲۵ مرداد به اجرا گذاشته شد.

کودتای ۲۵ مرداد قرار بود با اعلام حکم عزل مصدق و حکم نخست‌وزیری زاهدی و دستگیری مصدق توسط گارد شاهنشاهی انجام شود که بلافاصله نصیری و همراهان توسط گارد محافظ مصدق به فرماندهی عزت‌الله ممتاز خلع سلاح و نصیری دستگیر می‌شود. بعد از لو رفتن کودتا شاه که در کلاردشت اقامت داشت با هواپیما به بغداد فرار می‌کند. نیروهای طرفدار مصدق بلافاصله در بعدازظهر یکشنبه ۲۵ مرداد میتینگی در میدان بهارستان برگزار می‌کنند که در آن دکتر سعید فاطمی، کریمپور شیرازی آیت‌الله جلالی، دکتر شایگان، مهندس زیرک‌زاده، مهندس رضوی و دکتر حسین فاطمی سخنرانی نموده و حملات شدیدی به شاه و دربار می‌کنند. «بعد از آن هواداران و اعضای نیروی سوم با تظاهرات و راهپیمایی به طرف باشگاه حزب نیروی سوم حرکت کردند و در آنجا جلسه سخنرانی برپا گردید. ناصر خدایار، خلیل ملکی و دکتر خنجی سخنرانی پر شوری را به نفع مصدق نمودند.»<sup>۵۳</sup> موضع‌گیری نیروی سوم همانند باختر امروز و حزب توده به نفع مصدق و سرنگونی رژیم شاهنشاهی و برپایی رژیم جمهوری بود. نمونه‌های شعارهای نیروی سوم عبارتند از: «این هم نوبت دربار و محمدرضا شاه خائن»، «شاه خائن دیروز از ترس مجازات فرار کرد»، «مجلس را منحل کردیم و دربار را هم به دنبال آن»، «علیرغم تشبثات خائنانه دربار و شاه خائن»، «مصدق پیروز شد»، «رفراندوم، جمهوری مصدق پیروز است»، «جمهوریت، ایران نوین با جمهوریت»، «نفرت بر کودتای شاهنشاهی آیزنهاور و چرچیل»، ملت می‌خواهد با رفراندوم تکلیف آینده را معین کند. از جمله شعارهایی بود که نیروی سوم از ۲۵ تا ۲۸ مرداد طرح کرد، علاوه بر این به اعلامیه حزب زحمتکش‌ان ملت ایران (نیروی سوم) خطاب به ملت ایران نیز می‌توان اشاره کرد که در آن ضمن حمله به شاه و دربار حمایت خود را از دولت دکتر مصدق اعلام نمود.<sup>۵۴</sup> بعد از این بیانیه در سرمقاله نیروی سوم ۲۷ مرداد تحت عنوان «سلطنتی که شرکت سابق نفت تاسیس نموده بود باید با همان شرکت به خاک سپرده شود.» بعد از حمله به رژیم شاهنشاهی و شرح وابستگی آن به انگلستان می‌نویسد: «سلطنتی که شرکت سابق نفت تاسیس نموده بود باید با همان شرکت به خاک سپرده شود... ملت از سلطنت پهلوی بیزار است و کودتای خائنانه شب بیست و پنج مرداد را به منزله‌ی ناقوس مرگ سلسله پهلوی تلقی می‌کنند. از نظر مردم ایران بهترین راه برای روشن ساختن وضع آینده و تعیین تکلیف کشور مراجعه به آرای عمومی است تا ملت بتواند مستقیماً و به دست خود تاریخ آینده کشور را انشاء کند.»<sup>۵۵</sup> در این سرمقاله با ارائه پیشنهاد مراجعه

به آرای عمومی سعی شده شرایط نوینی را در کشور حاکم کنند. بالاخره در روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ کودتای دوم انجام شد و دولت دکتر مصدق سقوط و دولت زاهدی امور کشور را در دست گرفت. با انجام کودتا و برقراری حکومت نظامی دفاتر احزاب منجمله حزب زحمتکشان نیروی سوم بسته شد و شرایط سختی بر سر راه فعالیت گروه‌های سیاسی قرار گرفت.<sup>۵۶</sup>

در پایان باید نکاتی را متذکر شد. عرضه مبارزاتی این گروه چه در زمانی که بعد از انشعاب بی‌نام و نشان و غیر متشکل بوده و چه بعدها که تحت نام حزب زحمتکشان به مبارزه پرداخته تنها در چارچوب عرصه‌های سیاسی و ملی نبوده است عرصه ایدئولوژیکی از دغدغه‌های اصلی این گروه در جهت مبارزات‌شان بوده است. آنجایی که به مبارزه با حزب توده می‌پردازد می‌توان گفت مبارزه بین طرفداران گفتار تمامت‌خواه از سوسیالیسم با کسانی که گفتاری دموکراتیک از سوسیالیسم دارند صورت می‌گیرد و می‌دانیم چنین مبارزهای حتی به صورتی خشن‌تر بین احزاب کمونیست و احزاب سوسیال دموکرات در اروپا صورت می‌گرفته است.

مقالات عقاید و آرا و دیگر مقالات تنها نقد حزب توده به لحاظ اتخاذ روش سیاسی یا ضد ملی نیست بلکه انحراف از سوسیالیسم به عنوان یک ایدئولوژی هم می‌باشد. همین وجه در مورد فعالیت در جهت ملی شدن صنعت نفت است. ملکی که از پیشگامان ثوریزه نمودن ملی شدن نفت بوده در مقاله خود که در ۲۲ آبان ۱۳۲۹ در مورد ملی شدن صنعت نفت علاوه بر مسایل ملی و سیاسی به بعد ایدئولوژیکی آن هم می‌پردازد.

ملکی از مسافرتش به انگلستان اشاره می‌کند که در آنجا با مهمان‌دار خود به نام لاکهارت که عضو حزب کارگر بود و خود را سوسیالیست می‌دانست بحثی را درباره استثمار کارگران ایرانی توسط شرکت نفت انگلیس و ایران را انجام می‌دهد و از او سوال می‌کند که: «آیا در سوسیالیسم شما بهره‌برداری ملتی از ملت دیگر مجاز می‌باشد؟»<sup>۵۷</sup> این نشان دهنده دغدغه‌های ایدئولوژیکی او می‌باشد.

علاوه بر این پیش از جدایی از دکتر بقایی در روزنامه شاهد و پس از آن روزنامه نیروی سوم اکثریت مباحث در مورد برنامه‌ریزی اقتصادی، اصلاحات ارضی و اصلاحات اقتصادی به نفع طبقات زیرین اجتماع دارد و صریح‌ترین انتقادات را به دولت دکتر مصدق و اطرافیانش که از دیگر گروه‌های جبهه ملی بودند، نمودند. آنان به عنوان یک گروه سوسیالیست باید دغدغه‌های خود را درباره زحمتکشان به عنوان مدافعان حقیقی آنان ابراز می‌داشتند.

امری که مورد توجه دیگر ملیون نبوده و به یک لحاظ موجبات کسورت بین آنان و دیگر احزاب جبهه ملی را فراهم نمود.

از خلال این نگاه گذرا به چگونگی شکل‌گیری و مواضع نیروی سوم در سال‌های ملی شدن صنعت نفت، نکاتی چند را می‌توان برشمرد که شاید در مقام یک نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، بتوان بدان اشاره کرد.

بخش مهمی از تحولات اولیه نیروی سوم، به ویژه در مراحل نخست بعد از انشعاب بیشتر تحت تاثیر نوعی واکنش مستمر به حزب توده و میراث فکری بر جای مانده از آن بود. اگر چه این جنبه، به ویژه در مراحل نخست مورد اشاره، تا حدود زیادی اجتناب‌ناپذیر بود، ولی این خود به تنهایی برای تشکیل یک «نیروی سوم» و بازسازی یک سنت سوسیال دموکراتیک کافی نبود.

سایه تداوم و استمرار مناقشات درون حزبی، آن‌چنان بر مراحل بعدی کار نیز سنگینی می‌کرد که تا مدت‌ها به سختی می‌توان در مباحث بر جای مانده از نیروی سوم نشانی از بازسازی یک سنت مستقل فکری و سیاسی ملاحظه کرد. تنها در مراحل بعدی، و به ویژه در موضوعی به کلی متفاوت از عادت نقد و افشای حزب توده، یعنی در رویارویی با مسائل مبتلا به جامعه در آن مقطع بود که برای ارائه تعاریف و دیدگاه‌هایی منطبق با هدف فوق تلاش‌هایی صورت گرفت. ارزیابی‌های نیروی سوم از عملکرد دولت مصدق، راه‌حل‌هایی که سعی کرد بر مسائل مملکتی چه در سطح داخلی و چه در سطح مناسبات خارجی به رغم محدودیت‌های زمانی خود، گام‌های مهمی بودند و اگر به واسطه پیش‌آمد کودتای ۲۸ مرداد و فضای اختناق‌آمیز بعدی نبود، شاید که تصمیم و توسعه بیشتر نیز می‌یافت. این که در محدود فرصت‌های پیش‌آمد در سال‌های بعد - مانند مقطع ۱۳۴۲-۱۳۳۸، که نیروی سوم مجدداً فرصت عرض اندام یافت، نشانه‌های جدی از ادامه این را روند نشان داد.

گفتگو ۱۳۹

یادداشت:

۱. جلال آل‌احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، انتشارات رواق، تهران، ۱۳۵۶، صص: ۳۶۴، ۳۶۳
۲. روزنامه بسوی آینده، سیمای ملیون: ملی چیست و کیست؟ شماره ۱۲۷، جمعه ۱۳۲۹/۷/۲۱
۳. روزنامه بسوی آینده، جبهه ملی یا عامل رسوای استعمار، شماره ۱۷۴، چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۲۹
۴. روزنامه بسوی آینده، شماره ۲۷۲، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۰
۵. روزنامه شاهد، شماره ۳۹۶، شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۳۰
۶. مجله علم و زندگی، شماره اول، سال اول، تهران، دی ماه ۱۳۳۰
۷. بسوی آینده، شماره ۲۸۳، جمعه ۱۰ خرداد ۱۳۳۰
۸. بسوی آینده، شماره ۲۸۴، یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۳۰

۹. بسوی آینده، شماره ۲۸۶، دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۳۰
۱۰. بسوی آینده، شماره ۲۹۴، پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۳۰
۱۱. رستاخیز خلق به جای بسوی آینده، جمعه ۲۸ تیر ۱۳۳۰
۱۲. رستاخیز خلق به جای بسوی آینده، شماره ۳۲۳، دوشنبه ۳۱ تیر ۱۳۳۰
۱۳. بسوی آینده، شماره ۳۲۴، سه‌شنبه ۱ مرداد ۱۳۳۰
۱۴. بسوی آینده، شماره ۳۲۵، چهارشنبه ۲ مرداد ۱۳۳۰
۱۵. روزنامه شاهد، شرکت در احزاب ملی، قدرت ملت ایران را تقویت کنید، شماره ۶۸۲، چهارشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۳۱
۱۶. روزنامه شاهد، شماره ۶۷۴، چهارشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۳۱
۱۷. روزنامه شاهد، شماره ۶۹۱، یکشنبه ۸ تیر ۱۳۳۱
۱۸. روزنامه‌ی شاهد، شماره ۷۲۵، شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۳۱
۱۹. مسعود حجازی، رویدادها و داوری، نیلوفر، تهران ۱۳۷۵، ص ۴۴
۲۰. رجوع کنید به: مهدی خانباها تهران، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، به کوشش حمید شوکت، جلد اول، نشر بازتاب، آلمان، سار بروکن، ۱۳۶۸، ص ۲۸
۲۱. روزنامه شاهد، شماره ۷۱۹، پنجشنبه ۹ مرداد ۱۳۳۱
۲۲. روزنامه شاهد، شماره ۷۶۰، دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۳۱
۲۳. روزنامه‌ی شاهد، شماره ۷۷۰، چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۳۱
۲۴. روزنامه شاهد، شماره ۷۶۶، دوشنبه ۷ مهر ۱۳۳۱
۲۵. مظفر بقایی، در پیشگاه تاریخ، پارم چاپ، کرمان، بی‌تا، ص ۶۹
۲۶. همان‌جا ص ۹۵
۲۷. خلیل ملکی، خاطرات سیاسی خلیل ملکی، به کوشش محمدعلی گانوزیان، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۸، ص ۹۴
۲۸. همان‌جا ص ۹۵
۲۹. روزنامه شاهد، شماره ۷۷۵، سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۳۳۱
۳۰. روزنامه اطلاعات، شماره ۷۹۲۵، دوشنبه ۲۱ مهر ۱۳۳۱
۳۱. روزنامه نیروی سوم، شماره ۵، یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۳۱
۳۲. روزنامه اطلاعات، شماره ۷۹۲۶، سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۳۳۱
۳۳. روزنامه نیروی سوم، شماره ۶، دوشنبه ۲۶ مهر ۱۳۳۱
۳۴. روزنامه نیروی سوم، شماره ۶۳، سه‌شنبه ۹ دی ۱۳۳۱
۳۵. همان
۳۶. روزنامه نیروی سوم، شماره ۷، دوشنبه ۲۷ مهر ۱۳۳۱
۳۷. روزنامه نیروی سوم، شماره ۵۰، دوشنبه ۲۴ آذر ۱۳۳۱
۳۸. روزنامه نیروی سوم، شماره ۶۲، سه‌شنبه ۹ دی ۱۳۳۱
۳۹. روزنامه نیروی سوم، شماره ۷۰، چهارشنبه ۱۷ دی ۱۳۳۱
۴۰. روزنامه نیروی سوم، شماره ۱۰۶، پنجشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۳۱
۴۱. مسعود حجازی همان جا، ص ۸۰، مسعود حجازی در این باره می‌نویسد: «وجود این واقعت آشکار و اذعان ملکی به آن بیش از نیمی از همین رساله مودر بحث که تحت عنوان «نیروی سوم در مقابل دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم تنظیم شده بود، ارتباطی به مساله نیروی سوم و سایر مسائل مطروحه در آن زمان نداشت، بلکه دارای مطلب دیگری بود تحت عناوینی از قبیل «رهبران حزب توده و انشعاب از آن حزب» و «حتی بعضی از رهبران حزب توده نیز از سیستم شوروی

متنفرند» و «شاهزاده کامبخش گزارش را عوض کنگره به شهربانی داد - میتینگ در زندان رضا شاه» و «انقلابیون آبدیده بسوی آینده» چگونه تسلیم بلاشرط در مقابل نیمه خدایان زندان می گردند.» و مراسله‌ای از خلیل ملکی به نوشین» این مطالب و مطالب دیگر در همین راستا که بیشترین قسمت نشریات را در بر می‌گرفت که مربوط به دوران رضا شاه و جریان ۵۳ نفر و حوادث مربوط به حزب توده قبل و بعد از انشعاب از آن و در رابطه با شخص ملکی بود نه مطالب روز نیروی سوم و یا نهضت ملی ایران.

۴۲. غلامرضا نجفی، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۰۱ و ۳۰۲  
۴۳. بابک امیر خسروی نحوه عملکرد و روش‌های حزب توده نسبتاً به دولت مصدق را مخرب و تضعیف کننده دانسته است، به خصوص در رابطه با اعتصابات کارگری که حزب توده باعث آن بود می‌نویسد: «سه اعتصاب بزرگ کارگری را که در میان دهها اعتصاب کم اهمیت دیگر پس از سی تیر ۱۳۳۱ روی داد: اعتصاب کارگران راه‌آهن در مهر ماه ۱۳۳۱، اعتصاب کارگران کارخانه دخانیات در اردیبهشت ۱۳۳۲ و سومی اعتصابات کارگران کوره‌پزخانه در تیر ماه ۱۳۳۲ می‌باشد. دو اعتصاب اول که در مهم‌ترین واحدهای اقتصادی دولتی صورت گرفت، به ویژه اعتصاب کارخانه دخانیات که آن ایام از مهم‌ترین منابع درآمد مالی دولت بود، مستقیماً در جهت تضعیف دولت دکتر مصدق قرار داشت.» امیر خسروی حتی در مورد رفتار مخرب حزب توده در روزهای وقوع کودتا می‌نویسد: «میدان‌داری‌های حزب در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد و برنامه‌ریزی‌های آن برای تظاهرات پی در پی پیامدی جز چالش با حکومت ملی بر سر کار به بار نیاورد... نتیجه آن شد که تمام توجه دکتر مصدق، ستاد ارتش و نیروهای انتظامی به سوی حزب توده معطوف گردید و از ضد انقلاب غافل ماند. مهار کردن حزب توده در راس برنامه‌ها قرار گرفت، تصمیمات کمیسیون امنیت در صبح روز ۲۷ مرداد در منزل دکتر مصدق، اعلامیه‌های حکومت نظامی و شهربانی کل کشور در همان روز درباره ممنوع ساختن میتینگ‌ها و تجمعات غیر مجاز، دستور دکتر مصدق مبنی بر دخالت سربازان و نیروهای انتظامی در عصر و شب و روز ۲۷ مرداد برای پراکنده ساختن تظاهرات جمهوری خواهانه‌ی توده‌ای‌ها و تصمیم‌گیری‌های وی در صبح روز ۲۸ مرداد نمونه‌های آن است.»

۴۳. نیروی سوم، شماره ۱۹۷، یکشنبه، ۳ خرداد ۱۳۳۲

۴۴. نیروی سوم، شماره ۲۶، شنبه ۲۴ آبان ۱۳۳۱

۴۵. سپهر ذبیح، ایران در دوران مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۴۵ و ۱۴۶

۴۶. نیروی سوم، شماره ۱۱۶، سه‌شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۳۱

۴۷. نیروی سوم، شماره ۷۳، یکشنبه ۲ دی ۱۳۳۱

۴۸. نیروی سوم، شماره ۱۹۶، شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۳۲

۴۹. فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بیژن نودری، نشر البرز، تهران ۱۳۷۲، ص ۹۹

۵۰. مسعود حجازی، همان، ص ۹۹

۵۱. همان، ص ۱۰۱

۵۲. همان ص ۱۰۷

۵۳. روزنامه نیروی سوم، شماره ۲۴۵، دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲

۵۴. نیروی سوم، شماره ۲۴۶، سه‌شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۳۲

۵۵. همان

۵۶. البته ملکی معتقد بود که شعارهای پراندازانه که در دو روز ۲۶ و ۲۷ مرداد در روزنامه نیروی سوم منتشر شد، با نظر

دکتر خنجی صورت گرفته است و در آن دو روز او اصلاً از خانه بیرون نیامد.

۵۷. شاهد، ملی کردن صنعت نفت، شماره ۲۴۱، ۲۲ آبان ۱۳۲۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

G. Tscherny